

آندی می‌افروزند که زبانه آن ناقه نیکون فلک میرسد زن و بچه و اطفال صغیر بلکه همسایگان را چنان بوحشت و هول می‌اندازند که منجر به لاکت و تلف نفوس میشود بسیار دیده‌ام که زنبای حمله از هول این واقعه سست کرده و بسی ناخوشها که از این تکان فوق‌العاده راحت بهسرای دیگر کشیده چنان حلقی مرعب ظاهر می‌سازند که دیورا بوحشت می‌آورد و کوه را از جای میکند. ریش‌های تراشیده و سیله‌های تابیده و کلاه‌های بزرگ بشکل تخم مرغ و زام‌های پشت گوش ظاهر ساخته شرابه‌ای که از جنوب و شمال متحرک شده بهر جهة بخانه‌ها میریزند و می‌زنند و غارت میکنند و می‌سوزانند در صورتیکه خیلی خدا ترس و متنی و پرهیز کار یا متمدن و تربیت طلب باشد لامحاله هرچه در حیب و بدل منصر است متعلق بخاییده است. جلو کباب طهر و جای صبح و عصر برعهده منصر است. شرح این مسئله خود کتاب فصل و دفتری بزرگ لازم دارد چنانکه حال فکدار و سوارها که مأمور بمزارع و فراء میشوند صدها درجه از این فضیخ ترو کردنش شیع را است اسب را باید برخرس گاه و حو یا انبار آن طایق الضان نمایند. شمع و مسها و بره و بلوچرب و رخت خواب نرم و فز و لاله و شمع یکی و غیره لازم دارد. گاو و گوسه‌ند رعیت بیچاره که مایه گذران و زراعت اوست بیخا میرود. بالاخره يك نمذ باره و بیارق دریده و چادر شب کهنه و کاسه شکسته که بام میل و اثاثییت این فقیر بیچاره بی‌نواست در دست. آخر مزد جنگ و ارمغان مأمور است. بسا دیده شده که آنچه را نتوانسته حال و نقل نماید از شدت حرص و شره با ایذا و ادیت سوزانیده خانه اهل قراء که اغلب از مشق خوب و حصیر و نی بزرگ توده خاکستر نمودند (و موقداً لذار لا تفتی شکرتنا) و ارجله مصار این مسئله فراری رعایا و سرگشتگی و آوردگی و هجرت بولامت خارجه است چه اینگونه تحولات فوق طاقت بشر و زیاده رجوعه نوع انسان است این است که مشاهده میشود سالیانه هزارها نفوس از حاکم پاك ایران باطراف و اکناف عالم منتشر و پراکنده می‌گردند

ضرر دیگر آنکه عمل حکومت نیز غیر منظم و بی‌موق شده و میشود زیرا که مأمور بسا می‌شود صلاح

خود و منفعت شخصی را در آن می‌پند که مقصود را ندیده انگارد. این است که اغلب مقصود بزرگ گرفتار نمی‌شوند زیرا که چون کار را بر خود تنگ و کینت تدبیر را انگ دینند مأمور را اطاع کرده طلب چاره در راه فرار و نجات مینمایند. مأمور نیز چون از قبل حکومت چیره و مرسوم ندارد و طرق منافع آن منحصر این‌گونه امور غیر مشروع است. منفعت خود را بر مصلحت حکومت ترجیح میدهد. چنانکه حکومت نیز بدولت همین شیوه را معمول میدارد (کاتبین ندان) خلاصه این بود طریقاً اول که قدیماً در ایران متعارف و معمول به بود ولی تدریجاً حکام از این راه نیز براه منافع و مداخله افتاده افکار دور و دراز و خیالات کج و معوج اشتهايشانرا بمرکت آورد. طمع قوت و انصاف ضعف یافت. اولاً مقرر نمودند تومانی بیکران از مأمورین بگیرند. مثلاً مأمور ده تومان گرفته يك تومان تسلیم حکومت داد که نصف آن بفراش باشی و نایب و نصف دیگر آن بصندوقخانه مبارکه حکومت تحویل میدادند. چند سال گذشت يك قراراً بدو قران بسه قران و چهار قران رسانیدند بالاخره کار را بحاق سکشانیدند که اروپائیان علم و صنعت را بآن درجه رسانیدند محض از برای عونه چنانکه گفته‌اند. مشت نشانه حرور است. و قطره حاکی از بحار. شرح حال یکی از حکام که بدیات و اطاعت معروف و به پیری و شکستگی موصوف است بعرض میرسانم -

(بقیه دارد)

ترجمه از اخبارات انگلیسی

سفير دولت روس در لندن بمجلس مهابانی که (پرس آف ویلر) ولیمهد دولت انگلیس مدعو بود دعوت شده. بدین عنوان از شرکت در آن مجلس ابا و امتناع نمود. که چون ملک و مات و دولت من در مصیبت دچار شد شایسته باشد که من در چنین مجلس سرور شرکت نمایم. این واقعات اهمیت جنگ و عظمت ژاپون را نیکی می‌باید و جهالت و عدم اطلاع روسها را که در بدو جنگ با آن ضرور و نفوت و تکبر سخن رانده و ژاپونیان را در مقابل خود بهیچ می‌شمردند ظاهر میدارد

روزنامه دلی نیوز میلویند (کونت تولی) که
 یکی از وجوه با سیاست بزرگ آزاد طبیعت روس و
 بدین واسطه از روسیه اش بجلاء وطن داده و از
 متمولین و جی از ملت روس را بمخپال با خود
 ساخته مکتوبی بداره طمس شدن فرستاده و تاکنون
 در اخبار طمس مکتوبی بدین طوالت درج شده بود
 در آن مکتوب بحث از جنگ موجوده اقصای شرق
 نموده جمیع الزامات را بر روس داده و ژاپون را ب تصور
 و باچار در تقدم جنگ ظاهر داشته است. در آن مکتوب
 اهالی روسه و لشکریان را مخاطب ساخته خواهش مینماید
 که از شرکت در جنگ و امثال او امر امپراطوری
 سرباز زنند و عمت را باعدم و هلاک خویش اقدام
 نمایند این مکتوب زاید الوصف در ملت روسیه سرایت
 کرده است

روزنامه انگلیسی را هموماً عقیده بر این است
 که چون امیرالبحر (نوگو) را قوت نکال است عمأ
 قریب از دریا او و از خشکی جنرل (اوکو) و جنرل
 (کروکی) حمله نموده بندر آرتر را متصرف خواهند شد
 و همین قدر که بندر آرتر به قبضه ژاپونیان آمد قوتشان
 برای حمله بر مکن و ایوایانگ زیاد خواهد گردید و آن
 وقت با تمام قوت لشکریان ژاپون بجانب (مکن) روی
 خواهند آورد و هرگاه ژاپونیا را شکست من بعد رسد
 قلعه محکمی مانند بندر آرتر در قبضه خود خواهند
 داشت. یکی از جزایر ژاپونی برای ستن راه بر جنرل
 کرویانکن مصمم شده و هرگاه درین حرکت منعی المرام
 شود کار پروسیان خیلی دشوار خواهد گردید
 عده زیادی از روسیان بجانب آسترا فرار کرده و
 میکنند تا شامل جنگ نشوند جماعتی از یهود و
 افسر فوج و یک کرنل هم شامل آنها بوده اند

یکی از چینیان مهاجر از بندر آرتر اظهار داشته
 که پنج فروند جہاز جنگی زره پوش روس که قابل
 جنگ است در بندر آرتر موجود میباشد و سه
 جہاز جنگی زره پوش روس ظاهراً سالم ولی از کار
 رفته و راه عبور و مرور جہازات بزرگ مسدود
 شده است

دوات عثمانی چند فروند جہازات روس را برای
 چنان فعال بپوشید اجازت داده که از بوغاز دایر تاز

عبور نماید که سائر دولت اروپا هم تصدیق کرده تا
 دعوی حق برای خویش در آتی نمایند معلوم میشود
 که دولت سائر امضا داشته اند چه از اخبارات ظاهر
 میشود که چند جہازات روس از آنرا گذشته است

تنگرقات

(۲۵ ربیع الثانی - ۹ جولائی)

§ وقایع نگار هلی کرائیکل از (توکیو) مینویسد
 که لشکریان ژاپون در (کیجو) بجایه نفر امرای روس
 و دوازده هزاره توپ را مالک شدند

§ جنرل (ساخاروف) اظهار میدارد که اردوی ژاپون
 که بطرف (کیجو) حرکت نموده ۲۵ هزار پیاده و دو
 فوج سواره و دارای شصت هزاره توپ است

§ صبح هفتم اردوی بزرگی از ژاپون در نواح
 (سیو کند) در قرب راه آهلیکه هفت مایلی کیجو
 است حمله زده و طاقت همان طریق راه آهن رهسپار
 گردیدند

§ خبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که پس از
 جنگ بسیار شدید لشکریان ژاپون شهر (کینگ) را
 متصرف شدند

§ مسیو (دی - اویت) یکی از رجال محترم روس
 وارد برلن شده - گفته می شود که برای عقد
 معاهده تجارتی است و در حقیقت محض تبه و تدارک
 قرضه جدید برای روس در (برلن) آمده است

§ جنرل ساخاروف اعلام نموده که لشکریان ژاپونی
 طاقت پیش قدمی نموده شهر (کیجو) را متصرف
 شدند

(۲۵ ربیع الثانی - ۱۰ جولائی)

§ جنرل (اوکو) بسفیر ژاپون در لندن خبر میدهد
 که بتاریخ ششم بین ما و لشکریان روس شور جنگ
 گرم گردید و روز نهم (کینگ) و نواحی آن تماماً
 قبضه ژاپون آمد

§ عووض خبریکه بپاریس رسیده از شدت حملات
 ژاپون روسها (ایوایانگ) را برای مقابله و مدافعه
 حصین و متین نمی شمارند - و از این رو دست دسته
 از (ایوایانگ) فرار مینمایند - آنچه ظاهر میشود
 همه سالار کل قشون روس در اقصای شرق

(جنرل کروپاتکن) در جنگ (کینگ خود کامان و فرمانده لشکران بود

§ خبر روز از (چیغو) خبر میدهد که بموجب رورنیکه چینیان مقیم بندر آرتر داده هستند تقریباً ۳۰۰۰ نفر از آنها بود بتاریخ پنجم بذریعہ حالان جینی وارد بندر آرتر نمودند

§ جهاز (سمولنگ) که حامل دستہ از قشون دوطبق روس بود از بندر (سوئی) حرکت نمود (۲۶ ربیع الثانی - ۱۱ جولائی)

§ جنرل (کروپاتکن) اظهار داشته که ژاپونیان صبح ۹م شهر حال بر (کینگ) حمله نموده تا ساعت شش و نیم شام جنگ شدیدی بین لشکرین متخاصمین بود و در سه مرکز دیگر نیز دو همان بواح میدان محاصره آراسته بود - در همان وقت سوارہ ژاپونی در کنار رودخانه بجانب (سیبگ) پیشقدمی مینمود - مقتولین قشون روس ۱۰۰۰ کتون معلوم شده - ولی راید بر (۱۰۰۰) ظاهراً نباشد - قشون ژاپون چندین فوج پیاده و یک فوج سواره بود

§ شب جمعه گذشت یکی از کشتیهای موشک ژاپونی در حالتیکه ملوفان شدید بود نزدیک ساحل بندر آرتر رسید - علی الصبح برکتی (اسکول) حمله نمود - نتیجه تا کتون معلوم نیست

§ بتاریخ ششم لشکران ژاپون (سیبگ جنگ) را که (۳۰) مری ، غرب و شمال (سیبگ) است متصرف شدند

(۲۷ ربیع الثانی - ۱۲ جولائی)

§ خبریکه از جنرل (اوکو) درباره جنگ (کینگ) رسیده ظاهر میدارد که بتاریخ ۵ و ۶ و ۷ حمله بسیار سختی قشون ژاپون نمودند - مقتولین ژاپون در این سه روز (۳۵) نفر شمار آمده - ولی درباره جنگ ۸ و ۹ جبری نوشته و عدد مقتولین ژاپونرا ظاهر نداشته است - چنانچه از بیانات موثقین آن بواح ظاهر می شود ۲۲ هزار لشکران روس در (کینگ) ونواح آن موجود بودند

§ از خطیکه تاریخ ششم بود ظاهراً می شود که در جنگ (کینگ) از آنیکه روسیان مقتولین شده گزار

اخطبار نموده اندکی راه چروند مجدداً خبرکی کرده بر لشکران ژاپون حمله برده جنگی سخت واقع شد - و طاقت توپخانه ژاپون بساعت سه خصم را از پای انداخته جماعتی از سرداران روس هم مجروح شده اند § خبر روز از (چیغو) خبر میدهد که دو آواز بسیار مهیب شب گذشته از جانب (بندر آرتر) بگوش رسید § اعلان یافته که سه هفته قبل نایب مدیر بانک برلن در پتربورگ ذمه گرفته است که پنجاه میلیون مارك بسود صدی پنج بدوات روس به بردارد

(۲۸ ربیع الثانی ۱۳ جولائی)

§ جنرل (اوکو) خبر میدهد بتاریخ ۸ و ۹ عدد مقتولین ژاپون در (کینگ) یکصد و پنجاه هزار نفر بقل آمده است

§ بموجب خبریکه از پتربورگ رسیده بتاریخ شب ۸م که ژاپونیان حمله بر بندر آرتر کردند تقاضای عظیم بدیشان رسید که از حد احصای بیرون میباشد و یقین است که عدد مقتولین ژاپون بالغ بر سی هزار نفر بوده است و بطریق غیر رسمی خبر داده اند که این تقاضای زیاد که ژاپونیان رسید بواسطه تمیسه سرنگها و نارنجک های زمینی بوده است

§ جنرل (ساحاروف) خبر میدهد که قشون ژاپون در بین دره و قرب راه آس (کیجو) و (اشیبین) بنیاد قلعه و استحکامات می نمایند

§ در نواح (لیاژونگ) بین روسیان و فرقه (جنچوون) جنگی شدید روی نموده است (۲۹ ربیع الثانی - ۱۴ جولائی)

§ جنرل (ساحاروف) خبر میدهد که صبح دوازدهم ژاپونیان طرف جنوب (اونیت) که هشت مایلی جانب شرق (تاشینو) میباشد حمله نمودند

§ بموجب خبریکه در (نیوجوانگ) رسیده ، مقدمه الحیش ژاپون را علی الصبح در شش مایلی دیده اند

§ وقایع نگار دلی کرانیکل از (توکیو) - بر میدهد که (مارکویس اداما) فرمانفرما و جنرل (کوداما) سه سالار جدید منچوریا امروز وارد بندر (دالتی) شدند

(۱۵ جمادی الاول - ۱۰ جولائی)

§ خبر روز از (توکیو) خبر میدهد که لشکران

ژاپون بدون هیچگونه مقابله و جنگی شهر (اینک) را متصرف گردیدند

§ غلبه قتل چهل هزار نفر لشکریان ژاپون در بندر آرتر که از خبر روسیه برپروز ظاهر می شد اهالی پترسبرگ چنین تصور میکنند که این خبر را بدان سبب شهرت داده اند که صدمه روسیان را در قبضه بندر آرتر که عتقرب ظاهر خواهد گردید کم نماید

§ بموجب تلگرافیکه از (توکیو) رسیده در نیمه شب چهارشنبه لشکریان ژاپون بدون جنگ و مقابله شهر (اینک) را متصرف گردیدند

§ مخبر روزنامه (بایر) از لندن خبر میدهند که داکتر (مورنيس) که وقایع نگار طمس در (پیکس) میباشد ظاهر داشته که ژاپونیان بواسطه تلگراف تهنیتیکه امپراطور آلمان بفوج خاصه روس زده اظهار ناراضی مینمایند

§ یکی از افسران بزرگ روس در رساله سه طامه که اشاعت یافته و موسوم است به (کواترلی ریویو) عدم قوت روس و ضعف امپراطور را مینویسد. روزنامه طمس و سایر اخبارات این مقالات را بنظر اهمیت و غور مینگردند

§ جنرال (ساحاروف) اظهار میدارد که جنرال (ریبین کروف) در دره (سیانسی) مجروح شده است - در ایچک ژاپونیان عقب نشسته روسیان دوه را نیز متصرف گردیدند

§ مخبران روس و فرانس متفق الکلمه میکنند که موقتا در نواح بندر آرتر جنگی سخت بین لشکریان روس و ژاپون واقع شده ژاپونیا را نقصان عظیم رسیده - هزار نفر نیز از روسیان قتل رسیده اند

(۲ جمادی الاول - ۱۶ جولائی)

§ بموجب تلگرافیکه از (پریم) رسیده جهاز (دراگو) که از اطوم بجانب چین میرفت در بحر احمر جهازات گزیه روس او را معطل داشته اند -

§ وقایع نگار مارنک بست از شنکای مینویسد که بتاريخ (۱۵) کشتی های گزیه روس بکفروند جهاز امریکائی واگرتی در بندر آرتر برده است
§ امرونی در قریب بندر آرتر جنگ بحری واقع

شده تفصیل آن نرسیده است

§ اداره مرکزی جنگی ژاپون رسماً تکذیب میکند خبری را که از پترسبرگ اشاعت یافته درباره جنگ تاریخ دهم در بندر آرتر و قتل (۲۵۰۰۰) نفر ژاپونیان را و کلیه این خبر را کذب محض و مبالغه بین ظاهر میدارد
§ بموجب خبریکه از روس رسیده در حالتیکه قشون ژاپون بجانب (ناشیو) حرکت داشتند از آنها جلوگیری شده - و ژاپونیان در همان نواح مشغول به تعمیر قلعه و تأسیس استحکامات میباشد

§ مطابق دستورالعمل جنرال کروکی ژاپونی پنجاه هزار قشون ژاپون در ساحل (دالی) بمحاک آمده اند
§ امیرالبحر (الکس اف) خبر میدهد که بتاريخ ۳ و ۴ شهر جاری در مقام (لوانشان) که قریب بندر آرتر است جنگ واقع شد - لشکریان ژاپون بواسطه کمکی که بقشون روس رسیده عقب نشسته و چندین مقامات حکمه خود را از دست دادند - چنان گمان میرود که (۲۰۰۰) ژاپونی قتل رسیده - مقتولین روس (۲۸۸) نفر بقتل آمده اند

§ بتاريخ دوم (۲۰۰۰۰) قشون و پنجاه هزاره تورا ژاپونیان در ساحل (دالی) بمحاک آورده اند
§ مخبر (رور) از اردوی جنرال کروکی خبر میدهد که باران ایستاده وزمینها خشک شده لشکریان در سه هزار نفرحت و مسرت آرمیده اند

§ جهاز (اسمولسک) روسی جهاز آلمانی که حامل بست بود و موسوم به (پرنس هنریچ) معطل داشته سه بسته خطوط و ۲۵ بسته اطانت را که برای ژاپون حمل داشت متصرف گردید

(۳ جمادی الاول - ۱۷ جولائی)

§ دو جهاز که حامل قشون دوطلب روس بود بایک جهاز موشک در دریای احمر میگردند بدین خیال که جهازی از ژاپون بدان صوب خواهد گذشت او را گرفت تلاش نمایند - اخبارات در این باب بر انگیزته شده می نویسند این جهازات از بوزاز (داردنلز) باسم کشتی نجارتی گذشته اینک نشان جنگی را بلند نموده مانع از آمد و شد جهازات انگلیسی میگردد

§ یکی از جهازات روس که موسوم به (سنت پترسبرگ) است جهاز (تالک) که چهل و پنج مینوت در دریای

احر گرفته بجانب (سویز) برده است

§ روزنامه یونان از وقایع نگار لندن خود خبر یافته که بواسطه انضمامیکه ژاپونیان نموده فرار جنرال کروپاتکن از بین دوره (ناشیشو) بسیار دشوار است - روسها میگویند جنرال (کروپاتکن) خود ازین محاصره واقف است و در مدافعه با دشمن حاضر و تدارکات لازمه را دیده است

§ لشکریان ژاپون در دره های نزدیک (ناشیشو) توپهای بزرگ را نصب مینمایند با اینکه روسیان مانند نگرگ بر آنان گلوله میریختند ارقصد خویش باز نیامدند § جنرال کروپاتکن در دره دیگر که قبضه قشون روس است یعنی در همان دره که جنرال (رینین کاموف) مجروح شده و بین (سپاسی و ایواویانک) واقع است استحکامات ساخته قلعه بندی میاید

§ جنرال ساخارف را بورت میدهد که سواران روس بواسطه نجات خویش از محاصره سی و اقدام نمودند که از دره بگذرند ولی لشکریان ژاپون آنانرا از حرکت عایق، طام شده عقب نشاند

اخبارات خارجه

مباحثی برخی اخبارات و بعضی تلگرافات روتر که مبنی بر پاتیک بود در ماده مقدونیا و بلغارستان دولت عثمانی را بچشم پوشی از گذشتن بعضی جہازات روس از بوزار داردنلز و ادار نمود انگلیسان را این افواہات مورت هیجان شده تمام حقوق خودشان را در گذشتن جہازاتشان از بوزار داردنلز حواہان اند و اگر دولت عثمانی دعوی انگلیسان را تسلیم نماید جمیع دول اروپا برای حصول این امتیاز سر بلند خواهند نمود

اخبارات آلمان درباره تلگرافیکه اعلی حضرت و پلیم به فوج حاسه که خودشان سرهنگ افتخاری آن فوج بودند زده مینویسند - که این حرکت را امپراطور معظم از عداوت با ژاپون نموده بلکه علی الرسم چنانچه در جنگ ترانسوال نیز اینگونه تکرافات را زده اند تلگراف شده است

روزنامه (دیلی اکسپرس) تقبیلکه میگویند جنرال (کروپاتکن) برای حمله به هندوستان کشیده اشاعت داده

است از روی آن نقشه جنرال موصوف ظاهر میدارد که اول منزل قشون روس برای حمله برهند باید بمملکت خراسان باشد - پس از تسخیر خراسان دو جنگ دیگر دولت روس را در پیش خواهد آمد و مدت دو یا سه سال فیصل خواهد شد و نتیجه آن تصرف قندهار و کابل و کشمیر خواهد بود - پس از آنیکه مراکز مذکوره قبضه روس آمد اهالی هندوستان بواسطه نفرتیکه از انگلیسان دارند حامی روس خواهند شد و آن بناوت و لوائیکه سه ۱۸۵۷ در هندوستان واقع شد مجدداً پیش خواهد آمد - روزنامه انگلیشمن مینویسد که بقول روسها ژاپونیان از روی قواعد جنگ پیش نمیروند آنانرا لازم بود که دست نگاه داشته روس را اطلاع داده پس از آنیکه همه قسم و همه وضع روسیان مستعد جنگ شدند آغاز بجنگ شود - نه اینکه لشکریان روس بجزیر در (نیانور) بندر آرتر تماشای مشغول باشند - بختاً بر بندر آرتر حمله شو - این چه وقت حمله و چه وقت جنگ بود که ابداً روس مهیا برای جنگ و آماده بجبهت دفاع نبود با اینهمه طاقت فتح مر روسیازا خواهد بود

عقیده جمعی بر این است که لشکریان ژاپون از جانب جنوب شرق بر بندر آرتر یورش خواهند آورد چه اکثر قلاع ایجاب را ژاپونیان قبضه نموده و نیز قلعہ نمره شائزده روس را قشون ژاپون متصرف شدند - ولی این نکته ابداً بضم نمی آید اگر فقط تصرف بندر آرتر مقصود بود چنانچه سال (۱۸۹۴) بیک جانب حمله کرده بندر مذکور را متصرف شدند اینوقت بزعمی نموده - نظر آنها ژاپونیان بدین خیالند که مقامیرا در بندر آرتر تصرف کنند که از آنجا بر بندر نیز بتوانند حمله نمود و بدین ذریعه جہازات روس را از بندر خارج نموده متصرف شوند

وزود

جناب مستطاب عمده التجار والاعیان آقا میرزا محمود صاحب ناجر کاشانی وکیل حق السعی سنگ شاهنشاهی برای سرکشی انیس تجارتی خودشان که از چند سال است در کلکتہ باز نمودند ۱۴ جولانی شب چہد ساعت هفت از وہی وارد کلکتہ گردیدند

پیل المین کلکتہ

مہیکل کالج استریت غبور

کلیئٹور ادارہ

دیوکل مؤیدالاتلام است

منتظم ادارہ

انعامد جواد شیرازی است

مردوشنبہ طبع

اوسہ شنبہ توزیع میشود

تاریخ ہوشنبہ

۱۱ جمادی اول (۱۳۲۲)

روزنامہ مقدس

قیمت اشتراک

(سالانہ --- شش ماہہ)

ہند - و برمه

(۱۲ روپیہ ۷ روپیہ)

ایران - افغانستان

(۴۰ قران ۲۵ قران)

عثمانی - و مصر

(۵ مجیدی - ۳ مجیدی)

اروپا - و چین

(۳۰ فرانک ۱۷ فرانک)

سنہ ۱۳۱۱

مصادف با

قبل از دریافت نمودن قرض ادارہ

روس - و ترکستان

اجولائی ۱۹۰۴ میلادی (خریدار نباید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نماید) (۱۰ منات --- ۶ منات)

در این حربہ از ہرگونہ علوم و وقایع سیاسی و مافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود
بیچ مراسلات عام المنعمہ معبول و در انتشارش ادارہ آزادست

فہرست مندرجات

تصحیح سیاسی • تلکرافات • قابل توجہ
منصفین بیفرض • تہذیب اخلاق • مکتوب از بوشہر
اصلاحات جدیدہ • اہواز • مکتوب یکی از فصلائی
نامدار • بندی از وصیت نامہ یطراکیر • مکتوب از
کرمان • داستان روسیہا • مکتوب از اسلامبول
ترجمہ از روزنامہ بانیر • ترجمہ از ادوکت آف اندیا
ترجمہ از اخبار ہرلد • بقیہ تلکرافات

تصحیح

شمارہ گذشتہ تحت عنوان تلکرافات ستون دوم سطر
دوازدهم مقتولین ژاپون بلفظ صد و پچاہ ہزار نوشتہ
شدہ بود لفظ ہزار در آجمازیاد بودہ است

سیاسی

حرکات جورانہ کشتیہای گزمنہ روس در دریای
اھر و گرفتاری بعضی از جہازات تجارتی دول سائرہ
تصدیق می نماید سخنان برخی از رجال سیاست
را کہ گفتہ اند ہرگاہ غلبہ ژاپون بر روس در جنگ
اقصای شرقی متیقن و آشکارا شود روسہا کہ بہر تدبیر
توانند جنگ را در مغرب زمین انداختہ اغلوطنہ کردہ
مہلکہ را عمودیت خواهند داد کہ ہرگاہ در آن صورت ہم
شاہد قلع روی خود را ندونماید تنها نام دولت ژاپون
بفتح علم نگردد و شکستہ روس از بیک دولت مختصر

کمانی آشکارا نشود - علاوہ بر این ہمین کہہ جنگ
مغلوبہ شد قلع و شکست سرعت روی نہ باید و چندان
معلوم نشود کہ شکست را ضعف کدام دولت داعی بود -
برخی را عقیدہ این است کہہ محرک این تدبیر و
مؤسس این خیال رجال با سیاست آلمانست - کہ
امروزہ سرآو علناً بہواداری روس اظہار بی اختیار
نی نمایند - این گریہ های پاتیکی را لفظ برای شمولیت
فرانسہ (کہ گاو شیردہ روس منروف شدہ) بر فساندہ
چہ در معاملات اقصای شرق فرانس با روس مثل
انگلیس و ژاپون متعاهدند - تلاش کشتیہای گزمنہ
یکی از جہازات تجارتی آلمان را محض بی گم
کردن است در شرکت و شمولیت آلمان در این رأی
و عقیدہ

بالجملہ انگلیسان کہ حامی غالب و فاتح شناختہ شدہ
چون آلمان از شمولیت در این جنگ بی میل نیستند و
در ہر صورت فوائد خود را در آن مقرب دیدہ اند -
امریکائیہا مانند فرانسویان راغب بہرکت در جنگ میباشد
باندارہ کہ روسہا حائل بجزنگ مغلوبہ و شمولیت
دول سائرہ اند ژاپونیسہا کہہ فاتحیت خود را مسلم
می شمارند متفر و بی میل میباشد - این است کہ تا نام
قوت و تدبیر روسی این نران نرا انظفقت سام

و جامدند. چون امریکو فرانس نیز میل بشمولیت در جنگ ندارند طبعاً مؤید خیالات ژاپون واقع شده اند آنچه را آنان میدهند اینان میدوزند. ازین است که تا کزون جنگ اقصای شرق از روس و ژاپون تجاوز نهنموده است از طرف دیگر نیز چون دولت روس جسق انگلیسان وسق رقما را دیده یم نمود که مبادا اقتضای پلتیک خود را رقتای او عین وقت در بی طرفی قرار دهند بناچار یم انداخته عهد نمود که ازین و بعد چنین بی اعتدالی و جسارت نموده یرامون جهازات انگلیس نگرود. فعلاً تا اندازه این فتنه برانگیخته خوابیده و تا درجه استیحا ش سیاسیون اروپا کم گردیده است. یکی از مدیرین فرانس برای نگاه داشتن ملت و دولت فرانس از آلودگی بدین جنگ در خطابه خاص چنین تقریر نموده است دولت آلمانرا عفو از جوانی و خواش نام برداری است دولت روس. دچار زحمت و اشکالات و بمقتضای (الفریق بتثبت اکل حشیش) بکل آلود نمودن آب ناچار شده انگلیسها هم در تحفیر نسیم از هیچ چیز دریغ نمیدارند. پس هرگاه فرانس شامل این جنگ شود فائده اش از همه کمتر و نقصانش از جمله بیشتر خواهد بود. چه دولت آلمان فقط باشکر و ادوات حرب و جهازات جنگی دولت روس را تأیید تواند نمود و چون آلمانیان مانند فرانسویان دارای ثروت و ثمول نیستند روس زیاده بر این هم از او متوقع نیست. ولی از فرانس علاوه بر کلیه تأییدات حربی خواستگار کمک نقدی نیز میباشد. اینک یک نم ثروت فرانس را روسها از وقتی که در آشتی با ما کوفته بنساون مختلف رلوده اند. از آغاز این جنگ از قزل سهام اسناد سندات استقراری بر روس با چند ضرر وارد آمده. و آن نقصانی با اندازه میباشد که گمان ندارم در یک قرن کامل حا خالی آن بر شود. و در مقابل این همه منافع روس و ضرر ما درین مدت مدید دوسق هیچ فائذیکه بتواند اندک جبران این نقصانها را نماید نبرده ایم

اما شمولیت ما در این جنگ در صورت فتح هم فائده عمده را روس برده در ازای آنچه نقصانات طالبی و جانی و صناعتی و تجارتی چیزیکه فرانس را در دست خواهد ماند یکمشت سندات استقراری روس خواهد بود که ابداً مال و انجامش معلوم نیست. و در صورت شکست بقدری

مضمحل خواهیم شد که سالهای دراز جبران آن نتواند شد. لذا صلاح ملت و دولت فرانسه در بی طرفی از جنگ اقصای شرق و احسان بر ایشای جنس است چه شمولیت انگلیس و فرانس و آلمان و آمریکا بزمردگی اروپائیان و سرسبزی آسیائیان را طبعاً دعوت مینماید و طاقبت هم مارا طاقبتی نورانی جلوه نخواهد نمود دولت انگلیس رسماً از باسالی در چگونگی گذشتن چند فرزند جهازات جنگی روس از بوغاز داردنلز طلب کرده. و از دربار روس هم تفصیل عبور کشتیهای جنگی را از بوغاز مذکور خواسته است چون دولت روس بنشان جهازات تجارتی کشتیهای جنگی را گذرانده یعنی بدغا و فریب چندان جای اعتراض بر عثمانی باقی نمی ماند. معلوم نیست که دولت روس درین باب چه جواب خواهد داد

چون دولت ژاپون در معاهده عبور جهازات جنگی از بوغاز داردنلز که دول سائره با عثمانی دارند شامل نیست با اینکه این قانون عمومی است دولت انگلیس محرك شده که دولت ژاپون بدون فوت وقت باید خود را شامل معاهده عمومی دول نموده با دولت عثمانی عهدنامه مخصوص نماید چون عبور جهازات روس از بوغاز داردنلز درین موقع ولو برخلاف معاهده عمومی است نقصانی بین بدولت انگلیس ندارد لذا چندان اعتراض نمیتواند نمود. ولی همین که دولت ژاپون در این ماده با دولت عثمانی متعاهد شد چون ضرر آتی عبور کشتیهای جنگی روس از بوغاز باید بدوست رسماً به عثمانی اعتراض نموده امریکا و انگلیس را نیز مؤید خویش خواهد ساخت. مظنون است که با کوشش انگلیس و امریکا از هم دولت عثمانی را دول ثلاثه روس و آلمان و فرانس در این موقع اهم از معاهده با ژاپون باز داوند اگر دولت ژاپون در معاهده با عثمانی مقضی المرام گردید بیش از پیش کار بر روسها سخت خواهد شد

تلگرافاتی که از جنگ میرسد تا کنون غلبه ژاپون و اضمحلال و ضعف و شکست روس را در هر میدان آشکارا میدارد. اخبارات آلمان که در طرفداری روس ظاهراً قلم فرسائی مینویسند اگر چه نمیتوان فتوحات بیته ژاپونرا که تا امروز

نموده انحصار کرد - ولی این فتوحات را آخرین نتیجه جنگ نمیتوان قرار داد - و یقین نمیتوان حاصل نمود که دولت روس شکست یافت و ژاپون فتح نمود چه هنوز آغاز جنگ است - بالغ بر دو ماه میباشد ژاپون بندر آرتر را محاصره کرده هنوز فتح این بندر که کلید منچوریاست او را نصیب نشده است -

لشکریان روس را اخبارات آلمانی در بندر آرتر چین می نویسند - هشت هزار قشون نظامی - سه هزار حملات توپخانه - سه هزار لشکری که راه آهن تعمیر می کنند - هفت هزار قشون دریائی - علاوه قشون روس که از (کنجاؤن) و آن نواح فرار کرده هم در بندر آرتر جمع شده اند - ازین رو قوای روس فعلاً در بندر (آرتر) بالغ بر چهل هزار است و نیز قشون روس در (مکدن) که پای تخت منچوریاست هشتاد هزار کمبست و زیاده بر شصت هزار نفر در سائر قلاع و دره ها و مستعمرات لشکریان روس موجود است - ولی در برابر چهار صد و پنجاه هزار قشون جرار ژاپون که مانند جرار در منچوریا منتشرند چه میتواند کرد

از جمله مشکلات نازک که جلو روس پیش آمده آن است که جماعتی از اهالی منچوریا را حرکات دلیرانه ژاپونیان جسور کرده سلاح بر تن آورده راه عبور و مرور را بر روسیان می بندند - و آنان را بزحمات سخت دچار می نمایند و این گروه که براه زن معروف شده با اسلحه جدید بسیار ممتاز مسلح اند و در دعوات و قرائت تا کنون بدست روس باقی است سیورسات جمع می نمایند و قیم آنچه میخرند از روسها بهتر میدهند و قصد شان این است که روسها را خرید آذوقه میسر نشود - معلوم نیست این سیورساتها را کجا جمع میکنند و بچه مصرف میسازند این مسئله کار را بر لشکریان روس سخت و دشوار نموده و مظنون است این گروه در باطن رسانده ژاپونند

اخبارات آلمان قشون روس را در (لیاویانگ) یکصد هزار جلوه میدهند فرانسه ما پنجاه هزار می نویسند جراند انگلیسی بطریق موثق اطلاع حاصل نموده که لشکریان روس در (لیاویانگ) بالغ بر سی هزار نیست در این شهر دولت روسی شانزده توپخانه

کامل در اطراف و جوانب و مقامات مناسبه آراسته کرده - و اهالی چین در تعمیرات دواقی این شهر مشغول بهسازی اند - ولی مردم از خوف حمله ژاپون قبل از وقت فرار می نمایند - هر قدر روسها در آبادی شهر و اطمینان اهالی سعی می نمایند بی اثر می ماند - در قلوب جمیع اهالی منچوریا رعب ژاپون جای گرفته و روسها را به نظر تعمیر مینگرند - چون امروزه روسها را چاره نیست صبر را پیشه کرده اند و اهالی چین و منچوریا را در خدمات محرمانه قابل اعتبار نمی نهند و بناچار از آنها خدمت میگیرند - با مساعی حیل و غایبهای سرداران روس دو نفر در منچوریا یک جا جمع نمی شوند مگر آنکه از ژاپونیان تعریف کرده مؤده قدومشان را بیکدیگر میدهند و روسها را مهان دوروزه می خوانند و این نکته بیشتر مورث مرعوبیت لشکریان روس از ژاپون شده است - چون جاسوسان ژاپونی هر اباس و در هر اداره دیده شده روسها از جمیع اهالی مشرق الاقصا بدگان شده اند - چنانچه یکی از مترجمین چینی که نزد یکی از سرداران روس مستخدم بود چشمش به بعض نقیجات و کاغذات متعلقه بچنگ افتاد سردار روسی از خوف ابراز و اظهار آن مخفیانه او را زهر داده بقتل رسانید اهالی منچوریا و چین نیکو دانسته اند که روس با آنها اعتبار و اطمینان نمی نماید ازین رو از روس کمال تنفر را دارند و این مراتب برای پیشرفت رسوخ ژاپون خیلی مفید است

بسیارین میگویند که مصارف ژاپون در جنگ بسیار یک روس است و راحت قشون ژاپونی نیز چهارگونه است اینها همه نتیجه حسن انتظام ژاپونیان است - سرداران روس هر قدر سعی می نمایند که مجوزاتشان در حرکات لشکری مخفی ماند نتیجه بر عکس می بخشد ولی تاکنون روسها نتوانسته که از مجوزات لشکری ژاپون آگاهی حاصل نمایند - اهالی ژاپون فطرتاً محب وطن و خیر خواه دوات خویش اند و روسیان تا کنون باین درجه کسب تمدن و تربیت نه نموده اند و چون سلطنت روس شخصی و غیر مشروطه است هیچگاه اهالی بدین مقام منیع نایل نخواهند گردید و نفع و ضرر دولت و ملت و مملکت را بخود نسبت نخواهند

داد ماتی که محل اعتنای شورای دولت نباشد. ماتی که مسلوب الحریه باشد. ماتی که عائد بنده و برده در زیر دست دولتیان خوار و دایل باشد هیچگاه خبرخواهد دولت خود نخواهد کردید. و در ایام سختی سنگی از جلو راه دولت بر نخواهد داشت. هرگاه اعلیحضرت میکادو که امروز به تصدیق جمیع ارباب درایت اول مرد با سیاست و کفایت و کیاست و دانش بشمار است ملت را طرف مشوره دولت قرار نمیداد و آزادی مشروع باهالی نمی بخشید و قانون مشروطیت و اصول مساوات را جاری نمی داشت امروز تا این درجه از یک قوم وحشی ثمر بر نمیداشت

وقایع نگاران اخبارات امریکا و انگلیس رسماً شکایت نموده اند که صدا سرداران روس آنها را باندازه دور از میدان جنگ نگاه میدارند که بود و نبودشان در آن میدان مساوی است. وقایع نگاران اخبارات فرانسه را هر جا خواهد بروند هیچگونه عایق و مانعی نیست محتمل است این شکایت کم کم سمت رسمیت پیدا نماید

از قرائن چنان مستفاد میشود که عملاً قریب در بندر (آرتھر) جنگهای سخت پیش آید چه سفیر ژاپون مقیم بکن نوزده وقایع نگاران اخبارات را اجزیه داده که در بندر آرتھر رفته واقعات جنگ را برای العین مشاهده نمایند. این امر چند نکته را میرساند - اول نزدیکی ایام جنگ در بندر (آرتھر) دوم تیغ دولت ژاپون بفتوحات خود چه اگر دولت ژاپون را بقین در تسخیر بندر آرتھر بود وقایع نگاران را به اختیار خود دعوت مینماید (آرتھر) نمی نمود. ژاپونیان چه قدر اطعمه آن در تسخیر بندر آرتھر دارند که وقایع نگاران را بحفاظت خود در بندریکه فعلاً در قبضه روس است دعوت مینمایند. ژاپون میخواهد در بندر آرتھر ابراز تمدن و اظهار شجاعت و تهور لشکریان خود را کاملاً بنماید دولت ژاپون دستور العملی به سفیر چین منبای حکومت مستملکات جدید منچوریا که از قبضه روس بیرون آورده تقدیم نموده اظهار داشته است که انتظام درونی منچوریا را بر داری و افسری ژاپون قشون چینی باید بنمایند. این مسئله چند نکته مهم را ظاهر میدارد اول: ایقاعی بوعده خود و ابراز به بی طمعی خویش

که چشم داشتی به منچوریا نداشته و این جنگ را بمنز خدمت چین و السعایت کرد است دوم: دولت چین را هم بمنز خود ساخته مطمئن سازد که جز غیر او چیزی مد نظر نبوده و نیست و این همه مصارف جنگ و تصانیات جنگ را در راه دوستی و همسایگی بدون هیچگونه طمعی رایگان از صدمه حاده سوم: قبل از وقت قطع تصورات دول اروپا را نموده که بعد از فتوحات بین نتوانند افساسی کرده او را از چیدن ثمرات فتح باز دارند و بزبان آرند سکه باید تا فلان مدت تخلیه منچوریا را بر خود فرض دانسته به تصرف چین دهد

چهارم: همین که قشون چین برای حفظ و انتظام منچوریا تحت امر سرداران ژاپونی آمد خیلی بر قوت ژاپون خواهد افزود و در مجزیه قشون برای نظم و نسق داخله منچوریا قوت خود را منقسم نخواهد کرد و تمام قوت خویش را صرف دفع دشمن خواهد نمود گمان نمیرود که دولت روس بدین امر رضا دهد و در صورت عدم رضایت روس دولت چین بدین جبارت اقدام خواهد کرد یا نه معلوم نیست علی ای نحو کار تاکنون که تیر تدبیر ژاپون در این جنگ همه به هدف مراد خورده است ازین و بعد تا بار کرا خواهد و میانش بک باشد

تکرکرات

(۳ جمادی الاول - ۱۷ جولای)

§ امیر البحر روس (الکساف) خبر میدهد که لشکریان ژاپون از تاریخ نهم به بعد بر بندر آرتھر حمله نه نموده و در جای خود بنای قلعه و استحکامات نموده دور خویش را خندق می کنند - و در بندر (دالی) مشغول به مرمت بندر گاهها میباشد § دولت آلمان درباره گرقاری جهاز (پرس هنریج) از دولت روس رسماً بازخواست کرده منتظر جواب است اخبار رسمی آلمان این حرکات روس را جلقانه می نویسد § خبر (روتر) از (نیتسن) خبر میدهد که سفیر چین مقیم دربار ژاپون بوزارت خارجه دولت متبوعه خود چنین تلگراف می نماید که دولت ژاپون من باب انتظام منچوریا فهرستی مرتب کرده برای تقدیم بدربار چین بدو سپرده است -

دولت ژاپون چین را مطلع ساخته که اگر چین بغاوت (مکسی) را فرو نه نشاند فرانسه در فرود آوردن فوج مستعد خواهند بود از استماع این خبر دولت چین نیز اظهار لطف و بریتانست

قابل توجه منصفین بی غرض

آقا سید فرج افه مدیر نریا بابتکه من از او و او از من نیکو واقف و هر یک مرد پیکری و اخوب میشناخیم - بدون رعایت همه چیز مکتوبی در مذمت ما درج نموده بود - با اینکه همه کس میدانند از جوابش عاجز نبودیم بنا برینکه دیرینه خود هیچگاه میل نداشته سکه بدن گونه ترهات پاسخی نگارم - ولی عرض تهذیب اخلاق شخص محترم و ادیب فرزانه و حکیم دانش پژوهی پاسخی بسفنان ایشان نگاشته باداره فرستاده است - چون پاره مطالب را سکه به تهذیب اخلاق عامه تعلق دارد حاوی و کلیه عناوینش بحال عموم نافع بود خود را ناچار از درج آن دیده از خداوند توفیقی ادب را خواستگاریم

تهذیب اخلاق

هر که شکر نعمت مردم گذاشت * نعمت حق را بجا او پاس داشت
گفت من لم یشکر الناس آن رسول * از بی تهذیب ادب عقول
چيست نعمت آنکه پشت آورند * جان با شکر و حلوا و قند
یا نهندت خوان الوان بی شمار * یا به بخشندت زروسیم و عقار
یا بجل اطلست پرشند پشت * خواه در رفتار نوی یاد رشت
یا بزیر امر تو مشق گدا * شه سپارد که امیری ای کیا
یا نشانندت بهر مجلس بصدور * گر ندانی ذیل را با باز صدر
گرچه نعمت نیست اینها باز گفت * کی پسر با شکر منم باش جفت
شکر نعمت ها که تن پرورد ازو * امر ما فرمود سید ای عمو
شکر آن نعمت که جانت پرورید * از چه نگذاری که تا گرد منوید
آن کدامین نعمت است ابهوشیار * نعمت علم است لحنی گوشدار
در خورد هر گونه شکرانست علم * جمله عالم صورت و جانست علم
شرح علم و ماجرای طالبان * وقت چون تنگ است گویا جانان
قصه کوتاه آرمش بگشای گوش * آنگهان کارد از یزدان سروش
کیست عالم آنکه بیدارت کند * در بنفع خویش هوشیار کند
علم هم دانستن نفع و ضرر * فهم کن کردم سخن را مختصر
فرع این اصل است خود حب وطن * گر نگویی در جواب ای مؤمن
کین وطن مصر و عراق و شام نیست * این وطن شهر است کورا نام نیست
شیخ از صفرا و کبرا در گریز * با نتیجه کرده میل افت و خیز
صحت از جان کرده و ماوای او * عالم امر و حکایتهای او
گوید او اوضاع بند مرگ تو * خود حدیث ماز ساز و برگ تو
روح باید باش و تن با وطن * گوش بگشای تا کنی فهم سخن
گفته احد شنو وقت وداع * از حرم تا قطع گردد این نزاع
گفت لولا اخرجونی اهلك * با تو خوش بودیم در هر تهلکه
نی بجای تو بدل بگرفتی * نی بدیگر شهر هر گر رفتی
دوست میدارم تو را حتم گواه * جنم از هجران تو با اشک و آه
گفت پیغمبر مرا اینجا شد تمام * هین بگردانیم بجرای کرم
اندرین علمت هر آن آموزگار * گشت شکر نعمت او را گذار
خواه او حلالتین یا منصفم * با مقیم در یا شیخ حرم
سکفر نعمت هست آهن جهود * شکر نعمت کن که نعمت را فرود
قصه من سر بسته گفتم ای رفیق * نکته بار یک است لحنی شو دقیق
کافران در عتر نافع هم خیال * بی خبر بودند از سوء مآل
لیک آن و خشور آخر بین همی * حالشان دانست بی پیش و کمی
که سیه روئی شودشان پس دوجار * کز مکافات قضا نتوان فرار
پیش از این گفتن مرا نبود مجال * خور ز مغرب میدم چشمتی بال

گرای روزنامه نریا در شماره سی و سه صحیفه هفتم در جزء اخبارات داخله مکتوبی بنام (مکتوب یکی از وطن پرستان) درج کرده بود - خیلی از خوانندش متالم هدم و بلوجود کثرت

مناغل تجارت و قلت بضاعت علم و دوایت محض ادای حقوق انسانیت و اكمال وظیفه شکر نعمت جسارت در عرض جواب بر خود مقرر داشتم - دو کله است که در میان ما مردم با ناموس ایرانی خیلی غریب افتاده است - یکی کله مقدس اسلام و یکی وطن در قسیم مقاصد خودمان را همیشه باسم مسلمانی در معرض دقت میگذاشتیم حالا حدیث حب وطن را هم از برای پیشرفت مطالب قلبی خود افسانه عبرت قرار داده ایم و موجب همه گونه خجالت (آه اگر از پس امروز بود فردائی)

در گامیکه ارواح مقدسه مثلثانان و وطن پرستان متوجه بدروغ گوئی های ماست باز ما در کمال بی ملاحظه گمی وقتی که میخواهیم اغراض مخفی خود را بموقع اجرا بگذاریم کله پاک وطن و مسلمانان را آورده میکنیم بنا باینکه هائیکه وجدان پاک از تصورش رفیق خجالت و قرین دقت است

ایندای بر خوب وزشت - اگر محکمه کبریائی قائم میفرمودی که حکام آن محکمه مأمور به برداشتن حجاب رحمت تو بودند از روی مقاصد خفیه ما تا دیگران بر پنهانی های دل ما آگاهی پیدا کنند بزرگترین مجازات بود بدان را و نیکوترین مکافات بود نیکوکاران را

آه از آرزویکه دارای جهان * پرده بردارد ز راز همگان
باری نویسنده محترم وطن پرست در طریق سلامت وطن شرحی ر جبل المتین میتازد و خطیبات او را در موقع مذاکره میگذارد محتمل است این تسوید ناچیزانه من که در تنقید بیانات عالیه ایشان میشود حمل بر دوستی جبل المتین فرماید یا اغراض شخصی چون طرق دین در این ایام متعدد شده است محتمل است اسی را سکه من مقدس و بزرگ میشمارم صاحب مکتوب نمیشمارد یا کلاتیرا که او موافق است من در او شبهه دارم - پس او را قسم میدهم به آنچه خود او مقدس میداند که بعد از این اشغال نکند صفحات روزناجیات ملی را بطالیکه نافع نیست از برای هیئت اجتماعی ملت ما چرا که گوشه های مردم نسبت بروزهای گذشته دنیا خیلی فرق کرده است و از مطابقت تاده سال قبل خریدار فلسه از سفسطه بیشتر است

و خودم هم قسم میخورم بناموس خود و آنچه را که مقدس میشناسم که نزدیک یکسال است بجهت جات خصوصی جبل المتین بین من بی جواب میماند - و میتوانم بگویم ازین رهگذر قلباً از من تکدر دارد - و نزدیک بچهار سال است که در یک مسئله شخصی که سهواً با همدان تجاوز بحقوق خود من شده بود از ایشان رجحش دارم ولی اگر یک نفر در حق شخص من فی المثل بگذرد سهوی شود بر حسب قواعد انصاف یا در حق یکی از هموطنان عزیز من روانیست که تمام حقوق مقدسه او را زیر پا بگیرم و مکافات خدمات صادقانه او را بنوعی حق ناشناسانه بدم پس بر حسب حکمی که از محکمه وجدان سلیم که موضوع تمام قوانین الهیه است صادر شده است شطری در خط مدافعه از جبل المتین در تنقید فرمایشات صاحب مکتوب جسارت میشود و خدا را بشهادت میطلبم و صحیفه قلب خود را در تحت تصرف سکان ملکوت به امانت میسپارم تا بلکه کلام از شایبه غرض و طرفگیری سالم بماند

اگرچه - جسارت است ولی امید است که عنو جرایم مرق زلات شود. ادبای ایران بنوع عموم از قاعده تنقید غافل هستند خوب نظرم هست وقتی بین روزنامه تربیت که مدیرش در جبرک استاید اهل قلم بشمار میروند - و مدیر پرورش که حقوقش را ما ایرانی ها بدادت مبدل بحقوق کردیم یک مناقه قلبی ظهور کرد

مارت روزنامه تربیت این بود (اصبحت کردیا و اصبت عربیا) و جواب روزنامه پرورش که نتواند این بخش را جواب بشود حیف حیف از شیوه رفتار ما. آه آه از قاعده کردار ما اهل انصاف ملاحظه کند صاحب مکتوب میفرماید که بدگونی و هتاک بدست و درست میگوید این فضل خارج از منطقه اعتدال است و هرچه از منطقه اعتدال خارج شود رذیله است ولی در همان مکتوب هرچه که میشود در یک تویکه باید در روزنامه درج شود هتاک کرد خود میکنند

بی شرم مینویسد خانی وطن مینویسد بی علم مینویسد در مقابل نجل نجیب رسول الله را که با تفاق پدر در بدر از خانواده علم و اطلاع بوده اند فلان شخص که خود بر مراتب بزرگی و ریاست او از من پیش مطلع است رسم بزرگی و جلالت میدهد. آخر ای هموطن عزیز من تا چه پایه فساد اخلاق هیئت زدگانی شمارا احاطه کرده است که قوای طبیعی شما از خدمات مرجوعه باز مانده است. رواست که یک شخص که در اقصی بلاد عالم نشسته و بکدیچین آگاه میکند و از برای فرزندان شما هزارها سعادت آماده میکند با این کلمات او را نام زد کنید. و در عین ذم او بدی بخانواده و فرزندان خود کنید؟

خدا یا قهارت تو را بشهادت میطلبم که در گاه نوشتن این ورقه مکرر رجش قلبی من حواسی که مرا از اطاعت حق منع کند و صرف نظر کنم و بی جواب بگذارم اعتراضات صاحب مکتوب را - ولی

شیر حقم نیستم شیر هوا * فعل من بر قول من باشد گواه
 اما هموطنان عزیز

ولی هموطنان عزیز من و اهل مکر و قلم بدانند که من مدعی نیستم که تصورات من در حق شخص حمل المین و خدمات او تا ما صحیح است محتمل است که من خاطی باشم - ولی بد نگفت یکی از محرمین معروف اروپا - گفت ما مکر خود را بنوع بکارت در میان میگذاریم و بی مسئله را در تداول تفکر آینه گان رها میکنیم تا خود خوب از زشت و صحیح از سقیم جدا کنند

عتیده من در ارثه حمل المین - من یک دفتر خاطراتی دارم و گاهی بعضی مطالب واجبه هیئت اجتماعی وطن خودم را در او درج میکنم و نشر و طبع اینده و وقوف بیک زمان منی است و در گاه زدگانی من محتمل است صورت طبع نگیرد - چون قابل توجه دیگران نیست که بعد از سرگ من بطبع او قسام کنند یک مقداری در تحت نظارت یکی از دوستان که در سلسله بزرگان اهل قلم است از برای طبع این دفتر گذاشته ام - چند روزی در باره بعضی از ترقیات و طایع عزیز خودم متفکر بودم که سبب بار شدن افکار مردم ما در این مدت کم این پایه چه شده - ب فکر کوتاه من این چند کلمه آمده که در دفتر خاطرات خود قید کردم و ملاحظه روزنامه تریا و صورت تحریر جناب وطن پرست عبور - ببیند که این تحریرات مجروح قبل از یوم موعود در موقع تداول آمد (در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست)

فرزندانی که در پشت پدرها دست قدرت خداوندی شمارا از رای سکون در اراغ حاضر کرده است بدانید - ترقی و پیشرفت از رای هیچ قومی و سعادت در دوات از برای هیچ جمعی حاصل نشده است مگر تداول و آزادی افکار - یکی از مورخین عالم دنیا میگوید که با رفته حقیقت مستور در پرده تصادم افکار است و از برای سعادت افکار الا محاله یک مری میباید است - هیچ زار گاهی مثل صناعات روزنامه آزاد نیست - هر چه در اساس این خصوص است

من انتظار میکنم و میدانم که شما وقتی زمون را ببیند خود زینت خواهید داد که در هر رهگذری صدها روزنامه های آزاد مسلولی مساوات و هر چند و حتی حدود حقوق انسانیت مثل آفتاب میبینم که آفتاب بر آمده است و شما از خانه های خودتان بیرون آمده اید در کوچه های رفته و آب زده بطرف تجارت خانه ها و کارخانجات خودتان با کمال انتظار با دو رشک ها و کالسه های برقی میروید و بعضی وصول در محل تجارت یادآور مأموریت نوری بخیریدن یک روزنامه و اطلاع از اوضاع داخله خودتان و دول همجوار و جریان مذاکرات مشورت خانه و اطلاعات بر حرکات ماسخرین امور کمال تماشا نشان میدهد

میخوانید در روزنامه که فلان محرم بواسطه عدم انتظام عساکر ساحلوی یا در سرحد هند وستان یا بواسطه بکسر دخل بودجه مملکت تظلم و نواقص اداره ملکی افغانستان با کمال حرمت و جسارت امنای امور را مؤخره و معاتب قرار داده است یا مبعوث اصفهان در مشورتخانه از صدر اعظم از نقصان کشتیهای جنگی ایضاحات خواسته است و علامت خوشبختی و سعادت از هر طرف از برای شما نمایانست - آنوقت قوه نظری شما باین نطق صدر اعظم مصادف میشود که در مشورت خانه در جواب اخراجات وارده ایضاحات لازمه میکند با کمال احترام و بشاشت خاطر در جواب معترضین

بشما میتوانم آقایان اطمینان کامل بدهم و ضمانت قوی که عام اوضاع یونانی با دول همجوار دوستانه است بموجب راپورت وزیر بمر کشتی های جنگی ما در خلیج فارس تا سه ماه دیگر و در دستگاههای بحری آشوراده تا آخر این سال صالح است - از برای تجاوز نه تدافع - و یک صد و بیست و سه تومانی بواسطه اکتال نواقص وزارت بحری علاوه بر سال سابق طلب میکند - و مخصوص داشته ام در تعیین حدود با انگلیس ها و فصل انتزاع باقی مانده حقوق حاکمیت همسایه شمالی از اراضی قفقاز موافقت همه جا با ما بوده است و واردات امساله که از رسوم املاک است میتواند که جبران تصور بودجه را کرده باشد و امیدوارم که خداوند در آتیه مارا به رقیات عظیمه موفق فرماید از خواندن این خبر ها خیلی خوشوقت میشوید و حاضر میشوید که تمام هستی و استقلال حتی فرزند و عیال خودتان را در راه دولت و اینگونه وزرا مذاکرت که حامی استقلال و پیشی شما شده اند

آنوقت اول اعتدال دریمی این سرزمین است که شده محرمین معروف دارید و حکمای مشهور و وزرای با علم و عمل و خادج خالی از هر گونه خطا و زلل حکومت شما دین خدا را بشکل قانون قبول کرده است - تمام افراد شما دارای یک سلطنت مطلقه هستید عصر شما عصر سعادت است دوره شما دوره دولت است مجلس مبعوثان دارید و دارالعلم های فراوان - فخر به استخوانهای قبرستان و کبر سن و در بازی ریش و کثرت خیانت و رواج رشوت و شیوع تهمت و بوهین بدون تحقیق هیچ نیست

از مال و حال و فکر و شرف و ناموس خود آزاد و امین هستید دولت در حق رعیت قاعده - اولت معمول میدارد رعیت حق حکومت را بدست خود برده بیاتنگ دولتی میباید محکوم بدون برسدن فراش - و خوف از حاکم در پیشگاه حکومت و قانون حاضر میشود طرق و شوارع شما هموار فضایی شهرهای شما در شب ها از ضیاء قوه کهربائی بشکل روز مردمان - تمدن بازار تجارت و رواج صنایع - جات صنایع بیرون از حوصله شما با نگرانی دولت بر علی مورد تمام شهرها موجود بود خداوند

از برای حفظ استقلال دین و ناموس شما مسیحا و مقداد هر مانی
 صکه نخل آدایش انسان میتواند بشود (جلات عدالتی و عد
 للتون) خوشا بحال شما ای اهل سعادت و پدران رفاہ و امنیت
 محتمل است آنوقت تصور کنید این خانه شما در قدیم طعنه
 پیاغ بهشت میزدہ است - یا از فصل اردی بہشت دراعتدال روش
 سبقت داشته است - اگرچہ تواریخ ایام و پدران شما و علامت بعض
 کوچہ های تنگ ممکن است شمارا یاد آوری نماید و مقالات
 ادبا بشما اطلاع بدهد وقتی مملکت ما محل کثافت بود و منبع
 جہالت کوچہ های تنگ داشتیم و خرہای کوچک خیلی فتنگ
 کہ بر پشت آنها سوار میشدیم و روزی چہار فرسخ راہ
 میرفتیم و تمام حرکات ما در دایرہ وجود در بطانت از روی همین
 میزان بود

مکاتب نداشتیم از معارف بیخبر بودیم حقوق بشری را اسباب
 استہزاء قرار میدادیم و قانون طلبان را مردمان ہرزہ و نادان
 میگفتیم ثروت از ہر طریق باشد ولو بقتل و حرق و محوختہای
 بزرگ محل افتخار قرار میدادیم - بر نادانی و جہالت فخرہا داشتیم
 و بہ اہل علم و اطلاع طعنه ہا میزدیم و بہ اصحاب غیرت و حجت
 گامی اسم با پی میدادیم - وقتی لقب دہری می بخشیدیم در حالتیکہ
 از اوضاع دہر و باب و محراب ہر چہا را بی اطلاع بودیم شہرہای
 ما خراب بود بنای اساس استقلال ما بر روی آب

مسلمانی را وسیلہ ابراز مراتب جہالت و تعصب قرار دادہ
 بودیم قانون خدا مطیع میل ما بود نہ میل ما مطیع قانون خدا
 از ہر کس میخواستیم بدون هیچ صلاحیت قانونی میگرفتیم و
 بہر کس میخواستیم طاری از ہر قسم استحقاق می بخشیدیم

دائرہ ثروت حکام داخلہ ما را آب چشم رعایای بیچارہ زینت
 میداد - و مدد معاش سفرای ما در خارج از فروختن حقوق ملت
 حاصل میشد - هیچ وزیری نبود صکہ در صدد سقوط موقع
 وزیر دیگر نباشد و هیچ امیری نبود کہ از مال و عیال خود
 ایمن باشد - هیچ تاجری نمیتوانست مدعی ثروت بشود چرا کہ حقوق
 تجارت جز در کتاب رشوت در جای دیگر معلوم نبود - چون
 برخی از علمای ما ہم آلودگی فراوان داشتند باینواسطہ خوف
 از حمایت افراد مسلمانان بود - و ادہای ما بحد دروغ و ستایش
 پچھا ممدوح را سکول میزدند و پول میکردند ممدوح ہم از
 ریشخند آن فرقه خوشوقت می شد صدر ہر مجلس از برای
 جاہل ترین و بی شرم ترین مردم حاضر بود مجلس شورای ما
 با یک مجلس فاتحہ هیچ فرق نداشت تمام چشم اہل شورا پدربود
 کہ بہ وقت وقت تشریح جسد چوچہ میرسد اہل شورا دارای
 هیچ صلاحیت قانونی نبودند اختیارات و ادارات تماماً یکدیگر
 مخلوط بود تکالیف مجلس شورا ابدأ معلوم نبود اگر دو مجلس
 مشورت قرار دادہ می شد وکیل اجرا حکم پادشاہ حکم پادشاہ
 تابع میل صدراعظم میل صدراعظم تابع نفع و حفظ موقع بود - مردم
 داوالشورا منتخب از ملامت نبودند و تمام از وزیر اعظم میترسیدند در علم
 و اطلاع آنها محل صحبت بود اگر عالم ہم بودند چون مشکل از مردمان
 مختلف التریبہ بودند هیچ آدای آنان نمیتوانست تأمین سعادت
 کلد استقلال پادشاہ موقوف بر پیدا شدن یک منتظی بر زورتر
 بود ہمسایہ های ما در داخلہ مملکت ما حکومت می کردند تا یک
 وزیر قائل پیدا میکردیم فوراً با سباب جینی داخلی و تہدید
 ظاہری اسباب منزل او را فراموش می آوردند وزرای ما از سفرای
 اجانب زیادہ مسامحت میکردند تا از عکار گذاران دولت اگر
 تا حیامت شرح ریاضی اخلاق آن اہم را شرح دہم باز صحبتہ

ظلم لازم است

بود دوزخ آن زمان و این زمان و شک جنت گشته ای تو باوگان
 مظلوم ترین آن عصر پادشان آن عصر بود چرا کہ مسئولیت
 عمام این بی اعتدالی ما بسپدہ او بود در حالتیکہ ہرچہ ترحمیت
 در گناہ این اوضاع نداشت و ہمگونہ سی در رفع این ردائل
 را مترصد تہیہ و وسائل بود - آنوقت بر ذمت دقت و حق شناسی
 شما لازم می آید کہ از پدران خود و تواریخ دولت سؤال کنید
 کہ بجا سبب و محرک این سلسلہ سعادت و مقرر رفیع دولت بر حسب
 صورت کہ بود - کدام باغبان بود کہ پرورش نہالان این گلستان کرد
 و کدام ستارہ دری کہ افق جلات ما را اینگونہ روشن و منور
 گردانید - چون یقین داشتیم کہ تواریخ اقوام غیر متہدن کہ ہمیشہ
 در زنجیر حسد و استبداد و مداخلہ بستہ است بر حسب طاعت
 علی از اینقسم نکات بسکوت میگردد - مثل آنکہ تمام تواریخ
 حالیہ شہادت میدہد براسی کلام و درستی بیاناتم و بر شاپوشیدہ
 خواہد بود شناسائی آنکہ باید بشناسید و بی بہرہ خواہید بود
 از شکران نعمت آنکس کہ باید شکر نعمتش گذارد لذا بواسطہ
 دوستی نوع و وطن من زحمت بزرگ را از دوش تحقیق شما
 برداشتم و برای یک خدمت مفتخرہ بنوع بنوشتن این تہیان رفیع دولت
 و محرک این سلسلہ متین سعادت را با کلماتی برجستہ بشما شماسانیدم
 فرازندہ علم استقلال ملت قدیم شوکت و بر آرزندہ تشریف
 و تقدیس در وطن ما بنوع ابدیت سید جلیل و فاضل نبیل سلالہ
 دودمان علم و گریدہ دودمان قوی و علم علامہ نحریر سید جلال
 الدین الحسینی الکاشانی مدیر و مؤسس روزنامہ آزاد جبل المتین
 اول کس بود بر حسب معنی و دوم شخصی بود باصول صورت
 کہ بذل حجت کرد و ابراز قدرت و سماعی شد در ترقی قوہ مکرہ
 ہیئت محب ایرانی و منادی بود اگر برای تأمین حقوق مسلمانی و
 صابر بر ہرگونہ زحمت و پریشانی مؤید الاسلام موفق بتاییدات
 الصمدانی اگر این اوراق وقتی بدست شما افتاد فرزندان عزیز
 من کہ ایام از ما او هیچکدام نشانی نگذاشته بود قریب ذمت و وطن
 پرستی و انسانیت شماست کہ ہیکی بیادگار او رکر کنید و آن
 عمل را سبب قربت بخدا و اول وسیلہ افتخار بشمارید واقع
 علی ما یقول وکیل

فرازندہ علم استقلال امت قدیم شوکت و بر آرزندہ تشریف
 تقدیس با تین ابدیت سلالہ خاندان علم گریدہ دودمان پرہیزکاری
 علامہ نحریر جلال الدین الحسینی کاشانی مؤید السلام و موفق
 بتایید الصمدانی مدیر و مؤسس روزنامہ آزاد جبل المتین این
 شخص محترم اول کسی است کہ بذل همت سکرد در طریق
 برقیبت وطن عزیز ما و مقابله کردہ با تمام زحمت واردہ ناگوار
 تا کرد آنچه سکرد و گفت آنچه گفت باز میکنم اگر این
 اوراق وقتی بدست شما رسید کہ از من و او هیچکدام ایام
 نشانی نگذاشته فرض ذمت و وطن پرستی و علو همت شماست کہ
 ہیکی بیادگار او رکر کنید و این عمل را باعث قربت بخدا و
 اول وسیلہ افتخار بشمارید و اللہ علی ما یقول سید

آچہ را گفتم کہ خود دانستہام * راہ طعنه دوستان را بستہ ام
 روی دل با مردم ایام نیست * زین عزیزان هیچ ما را کام نیست
 عد خطاب من بذرات نبود * کہ دہد ایا عشان پس شکل بود
 کہ عہد را چون شود تبدیل رنگ * تا فراید رنگشان بر روی رنگ
 رو بسوی عالم امکان نمید * لطفہ اندر پشت ایرانی شوید
 و آنکہ از پشت بدو تا بطن مام * تا کہ بیرون شدن با فرضی نام

چشم بکشاید در این خوش نوا * یاد آرید ای تکر اخلاف ما
 که سر اسلاف شما رفته روز * اندرون کاشانه با صد آه و سوز
 این گلستان بود خارستان همه * بود ویران این نگارستان همه
 بی توانستی که گریه سرخ زار * سر فراز شاخه گل زار زار
 چونکه میادان بندش در کین * که زندهش در بسنگ از راه کین
 باغبان از ریشه بر کنده نهال * که در او میبید حسن اعتدال
 اهل علم و غیرت و انصاف خوار
 خار در جای گل و گل جای خار

این زمان بینید ای نوباوگان * گلستان در گلستان در گلستان
 بی محمود آباد شده شاه شما * رشک جنت گشت کاشانه شما
 حتی از اسلاتان بردید رخ * رخ آنان سر شمارا گشت گنج
 لب نغفته از هیا هوی خسان * لطمه ها خوردند س از ما کسان
 وقت و مال و جان خود جله فدا * بی طمع سکر دند از بهر شما
 که شما امروز آسایش کنید * با سعادت در جهان بالش کنید
 دست نزد آن پدرها ای پسر * خوان تو در قرآن حدیثان شکر
 شکر نعمت نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفایت بیرون کند
 از پس صد سال شکران شما * هست خود آسایش ارواح ما
 سید آن قوم را باید ستود * که بهمت گوی سبقت او ر بود
 کبیت آن سید حلال الدین راد * اوستادان ادب را اوستاد
 در زلزل دید چون ارکان دین * گشت هان گیرید در جبل التین
 عروقه و تقی دولت این بود * حیدر آنکوه در او دست زد
 نامه رورانه او ایجاد سکرد * روز و شب چون سرخ حق فریاد کرد
 گرچه بس آزاد کردندش بدان * طمه ها بشنید از نا بخردان
 باز حرف ارحق ردو آیین حق * کرد نصرت در و ر شب از دین حق
 تا که چشم و گوش ملت باز کرد * کور چشم حاسد و غماز کرد
 این خرافه رشک کفار چنان * سکرد آن مرد حکیم کاردان
 هین شما پاداش او با افتخار
 هیکلی سارید بهر یادگار
 کن شکر آن وطن حوامی او
 گشت پاداش عمل های تکر

باین اشعار دفتر خاطرات من در آنچه راجع بحمل التین است
 سکوت کرده است بحمل التین در فهم خود خاطی باشم ولی وقتیکه
 محاکمه را بافکار ارباب وجدان خوانت کردم از رحمت انبیا حقاقت
 خود در این موقع نتوانم یک مراغت موقتی حاکم کرده باشم
 سکان قند و نیستان شکریم که هم رس میروید و بین میجویم
 با که گویم در همه ده زنده کو که سوی آب زندگی پلوریده کو
 (باقی دارد)

مکتوب از بوشهر

در این اوقات که مسند حکومت بوجود دریایی
 مزین شهر در کمال امنیت است - اقدامات اعضای حکومت
 در حفظ و انتظام شهر قابل تمجید و خصوصاً از
 محض دریایی عموم اهل شهر را خورسندی حاصل
 است - بواسطه وارد جی از بدخواهان فقراء و
 ضغفاء از دارالحکومه و منزل بعضی که در حقیقت حکام
 سابق نمیدانم بجه خیال آنها را ما و دیت داده و ناموس
 یک شهری را بجه اطمینان با آنها سپرده بودند -

جناب عالی البته بهتر میدانید که بنده هیچوقت از
 راه تملق یا عرض سخنی نگفته و عرضی نکرده ام اگر
 فرضاً همین حکومت با این اعضا فردا بر خلاف عدالت
 و دیانت مرتکب امری شوند هفته بعد عرض خواهم کرد
 زلزله باز خود نانی نمود هر یک دو روز یکمرتبه
 یادآوری میکند بعضی را بخيال انداخته چونکه در محنت
 فرسخی کوه اهرم واقع و آن کوه دارای مواد حراقه
 خصوصاً گوگرد و آب آن کوه در تمام فصول
 بمنانه آتش است و اهالی برای معالجه در آن آب میروند
 ظاهراً این خیالات بی اصل باشد چرا که در اهرم
 از زلزله خبری نیست

هوای بوشهر با وجودی که اول تابستان در کال گرمی
 است امساله از قریب معلوم می شود که خیلی گرم خواهد شد
 ناخوشی در بصره و عمره و بحرین و لنگه تخفیف کلی
 یافته لیکن عقیده عموم اهالی آن بلاد این است که بکلی
 رفع شده ولی دکتورها تصدیق ندارند قرنطینه هان
 ده روز است

چند وقت قبل از این اخبار بروز ناخوشی
 و با در رود حله و انگالی و شبانکاره رسید دکتور
 فرانسه برای رسیدگی با چند نفر سوار با تجار وقت
 اولاً رود حله و انگالی و شبانکاره را دیده بضم
 دعوات اطراف آنجاها را ملاحظه کرده بعد به برازجان
 و دالکی رسیده آنجاها را نیز معاینه و بوشهر مراجعت
 کرد و خبر داد که در برازجان خبری نیست - دو روز
 بعد اخبار بروز ناخوشی در برازجان و دالکی رسید -
 روز قبل خبر بروز مرض در کازرون بوشهر رسید
 از قراریکه از کازرون نوشته اند تا دشت ارژن ناخوشی
 سرایت کرده است - خداوند ترحم بحال اهالی شیراز
 فرماید از این رو عبور و مرور از شیراز بیوش
 و از بوشهر بشیراز کلیه ممنوع گویا ایالت فارس اه
 فروده که عبور و مرور بشود لیکن ده روز قرنطینه
 بگذارند - مالالتجاره که در بوشهر و شیراز است معط
 تجار در زحمت و معطلی تا خدا چه خواسته باشد

در یک فرسخ و نیم دور از بوشهر در مقامیکه جد
 مشیم واقع است چند نفر نامور برای قرنطینه مقرر ش
 و هر کس بیاید اگر از جانی است که مرض دو آ
 بوده یا هست ده روز قرنطینه میگذارند - از جاهای دیگر

بیایند که تا خودی نیست مملکت نمیکنند ولی در شهر
بمردود تا حال صحت عمومی حاصل است

تجدید اصلاحات جدید با خیالات عالی و وزیر اعظم
(از شماره ۸۰)

عمین: مرزور، بدو، حال از اسفل طبقات
بوده صیفت خود را از یک ملک بویک دولتی بکنار
بفصل عتاق و آب باغی، خیابانها و میدانها لقمه تنی
محصیل کرده بفلک و شکست روزگار خود را طی می نمود
تا آنکه از گردش روزگار و اقلضای لیل و نهار شخص
بیک دوزخی که با او از یک شجره بودند بواسطه اسباب
قضا و مسببات قدر که

بلا سبق سق - او بلا حق ملتم
تذل عزیزا او تمز ذلیلا

ترق نموده از حلیک دوزی بجا کرد آبداری و
با آبداری رسید و هم چنین تدریجاً بمراتب بلند نائل شد
ملاحظه قایل و رابطه هم جنسی و جاهه بیعی و بد
قسی که در بین این دو بود آبدار را بر آن دعوت کرد که
سقا را نیز صاحب رتبه و مقام و سقایت را بشقاوت
بدل سازد - ما حصل آنکه او را بحکومت بلاه بزرگ نامزد
نمود آنچه این مرد از اول جوانی تا این هنگام که بالغ
بهشتاد سال است از ظلم و تعدی و هتک عرض و ناموس
مات و ریختن آبروی دولت که کوچک ترین آنها فروختن
راه مابین زوی و طهران است بروسان صرف نظر
مینایم - فقط در این جا وضع سلوک آنرا بر زبردستان
و نوکران خود در ایام بحکومت مذاکره مینمایم تا
بدانند آدمی چه گونه بر جمع مال و منال حریص میشود
و آنا قانا بر حرص و آمال خود میافزاید - از اصف
و مردمی چشم می پوشد و ناب رحم و مروت را بدین
قساوت و سخت دلی مسدود میسازد - در این ایام
اخیره که هنگام رحلت او بدار آخرت است موی سر
و صورت سفید گشته و غبار پیری و شکستگی بر سر و
صورتش نشسته قوای شره و آز در وجود او محکم
گشته و علائق او بجمع اموال مستحکم گردیده پس مقرر
داشته است آنچه بمنوان قاق و خدمتاه گرفته میشود
تومان نه قران متعلق بحکومت و باید صندوقخانه مبارکه
او شود فقط نومان یک قران حق فرانش و اجرت
نوشتن حکم و مخارج عایق اسب و سایر لوازم مأمور
است و آنچه حکم نوشته شود اجرت آنکه باقی انابه

گرفته میشود در حیب حکومت برود - تنها ماهیانه پنج
تومان بمنشن داده شود - قاپوچی و دیوان از هر شخص
وارد و صاهری بهانی بمنوان ککش داری یا باسم
خدمتگفاری و ککش برداری گرفته تا بم حکومت
نماید طاموار بهریک دو تومان داده شود - هر عیوسی که
آوردند حیب و بقل آن بقل بچیب و بقل آقا شود و
حق زندان بانی را دوازده هزار گرفته یک تومان
آنها تقدیم حضور مبارک نماید - هر منصر را که چوب کاری
نمایند سه تومان مزد شست و ضرب دست گرفته و
بکاشنگان حضرت اجل باید دارد به فرانش یک قران
العام مرحمت شود که جمعا ارسه تومان سه قران بفرانش
داده میشود - آنچه راجع بجلاد و دزخیم است در غیر
قتل از قیل مهار کردن و گوش بریدن و تنگ بقر
نهادن و امثال اینها پنج تومان و در قتل نفس محترمه
ده تومان گرفته شود و در هر صورت بقرن متعلق
بجلاد و ماتی جزء خزانه حکومت جلیله است

ای آسمان خون بیار و کوهها از هم بپاش (اینکه
می بینم به بیداریست یارب یا بخواب) آیا این وضع حکومت
است و طرفه نلینده دولت یا حال ظالمی خون طوار
و قاطع الطریق مردم آزار - گرگ صحرا و پلنگ کوه
و نهنگ دریا چون این پیر مرد به جان بر خوردن خون
و گوشت و طایب پادشاه و ودایع پروردگار حریص و جسور
نیست بیچاره هات - بیچاره دولت بدبخت رعیت -
از آنکه هیچگاه چشم طمعش بر نشود و شکمش از
خوردن مال ملک و دولت سیر نکرده

کالحوت لایروبه شبلی یاسمه
یصبیح ظمانا و فی البحر ده

و هم از طرق منافع حکام فروختن از سرحدات
بدول همجوار است - خلاصه طرق منافع و مداخل و
خیانت حکام چه از قبل دولت و چه از جانب ملت
زیاده از آن است که بتوان شرح داد

وزیر اعظم چون میداند عاقبت اینگونه امور
وحیم و بی بنیاد است و منجر بتباهی ملت و ضعف
دولت و تقارین مات و سلطنت است و عده ضرر
آن بدولت باید میشود چنانکه برای العین مشاهده میکنیم
تمام حکام دارای ضیاع و عقار و اکثر صاحب ملیونها
لکفته و دولت چندین کور مفرور و وام بیلر عیده

هرچه از این گاست او افزود و آنچه از حیب دولت در آمد بکسبه حکام رفت. حمت والای ابن وزیر خردمند شاه پرست رعیت نواز وطن دوست رفع این اختلال مصره ف و مصطف کشت - پس محنت لازم است که طرق اصلاح مذکوره را بخوبی که عقل قاصرما بدان میرسد تشریح نایم آنگاه بشر حیالات عالیه و عملیات وزیر اعظم پردازیم

نخستین طریق مجبه علاج آنستکه این قدرت کلیه و نفوذ تامه و قوه فاصله که دست تطاول آنرا بجان و مال رعیت دراز کرده سل و کوناه شود. و هر امر در تحت اداره خاص مقرر گردد. چنانکه در شهر طهران که پای تخت و مرکز دولت است - هرگز نبوده و نیست امور تمام وزارتخانهها راجع بشخص واحد شود و یکتفر متصدی جمیع امور گردد

آیا ممکن است وزیر خارجه سه سالار و سردار قشون شود. یا تصرفات در امور داخلی نماید. یا وزیر گمرک رئیس عدلیه و تجارت یا رئیس احتساب یا وزیر دفتر گردد - هم چنین است در ولایات جزء باید از طرف هر وزارت خانه مأموری مخصوص بهر يك از بلاد روانه شده مسائل راجع بورارتخانهها را اداره نماید فی الحقیقه امور حکومت يك بلد عمده از سلطنت و شعبه از هیئت کل است. پس چنانکه هیئت کل که دولت است باید مرکز از اطاعت عبیده باشد - هم چنین است ادارات حکومت - بلی بجز آنکه وزارتخانههای مختلفه و ادارات متعدده در تحت ریاست و اطاعت يك نفر رئیس که او را وزیر اعظم می نامند لازم است که بکذاک در بلاد جزء نیز لازم است که شعبات وزارتخانهها تحت اطاعت و حکومت محلیه مقرر شود و در موقع لزوم مجلس نموده مهم خود را با استقامت شور و کنکاش فیصل دهد. چنانکه در مرکز کل نیز هیئت دوازده بجهت شور و مشورت و مذاکره در امور کلیه انجمن میناید و این مسئله بمرتبه لازم است که ما فوق آن متصور نیست زیرا که يك مات و يك قوم در تحت اقتیاد يك دولت باید بیک ترتیب و يك نظام مرتب شود نه آنکه در مرکز کل بعضی خاص و در ایالات بطورزی دیگر و در هر ایالت قراء و حزارع ترتیب کافی باشد. بلی

ساخت چنانکه دولت بریطانیا در هر يك از مستعمرات خود قانون و ترتیبی علیحده مرتب کرده است - جهت همه آنست که این ملل را با يك دیگر در عادات اخلاقی و مذهب و مشرب تباین کلی است باید بمناسبت حال هر يك قانون مخصوصی وضع نمود ولی در ایران که تمام اهالی آن يك ملت و يك مذهب دارند و عادات و اخلاقی هر يك چندان تفاوت و اختلاف ندارد ناچار وضع حکومت نیز باید بر طبق يك نظام باشد چنانکه قانون مملکت فرانسه مخالف است با آنچه در تونس و الجزایر و طرابلس و سایر نقاط مستعمره مقرر داشته ولی در تمام حوضه مملکت فرانسه اختلاف قانون معنی ندارد همان قانون که در پاریس است در هفتاد و دو ایالت فرانسه بدون زیاده و کم معمول و مجرب است امر دوم صکه در اصلاح عمل حکام لازم است مسئولیت و مؤاخذة و تحقیق و رسیدگی و مراقبت شدید در اعمال و احوال و حرکات حکام و اطانت و خیانت آنها نسبت بدورات و ظلم و عدالتشان نسبت برعیت است تا آن قدرت مطلقه که مولد استبداد و منشأ هرگونه فساد است مرتفع گردد و در این باب يك میزان مجازات و سیاست اولاً لازم است تا آنکه حکام بدانند رعیت مملوک آنها نیست قدرت بر اید و ادیت مخلوق ندارند يك نفر پرستار کل است صکه سرپرستی مجموع بدست قدرت اوست و قلب او بمات رؤف و مهربان و خاطرش مآسایش رعایا و براب مصروف است که (قلب الساطان بین اصبی الرحمان) و از مطالب مقررۀ عقیده آن است که خوف و ترس از مجازات و رجا و امیدواری مکافات عامل بزرگ طایفه است که شئون خلائق را محفوظ دارد و بر ارتکاب جرایم مبادرت نشود بالعکس چون حکومت مطابق العنان و آزاد صکر دید خون و مال رعیت را تاق نموده حقوق ولی نعمت را فراموش مینماید و مبنای اساس شرایع نیز بر همین قانون عقلی است نیکو کار را بهشت نیم وعده دهند و بدکردار را از نار جهیم و عید و تحویف نمایند. پس از جانب ریاست کل یعنی شخص شخصیه اعلی حضرت اقدس هابونی و وزیر اعظم لازم است که این امر را بحکام فهمانیده و خامت ظلم و اذیت و مجازات را در میان آنها برقرار نمایند تا بحکام بسیار این باینگونه

اهمال قبیحه نمایند و نیز لازم است در این مورد باب عفو و اغماض بالکلیه بسته گردد زیرا که عفو و گذشت مورث صدمه و نسیاهی ملت است چه گونه عقل سلیم حکم میکند که یک نفر ملتی را با سوء احوال مبتلا سازد و بمقتضای حلی معتاد و رحمی بجای از مجازات و تنبیه آن صرف نظر گردد چه خوب فرماید شیخ سعدی شیرازی

ترحم بر پلنگ تیز دندان
ستم کاری بود برگوسفندان

و در حدیث وارد است که خداوند عز و جل رحم نمیفرماید بنده را که بر بندگان خدا رحم نیاورد پس در صورتیکه خداوند از عذاب و عقاب ظلام غفلت و اغماض نفرماید البته پادشاه نیز که ظل الله است نباید بر آنها ترحم فرماید. دیگر آنکه رعایا بمنزله فرزند پادشاه اند ناموس آنها ناموس دولت و آبرویشان آبروی سلطنت است پس هر که بر ضعیف ترین رعیت ستم روا دارد چنان است که بر اولاد صلی پادشاه ایذا و اذیت نموده باشد چرا که پادشاه پدر مهربان رعیت است

سوم - آنکه بر حسب قانون مساوات ترتیبی صحیح در وصول مالیات و وجوه جنایات و سیاستات مقرر گردد و در کتابچه مخصوص ثبت و ضبط شده بطبع رسیده بتمام طبقات انام از رعیت و حکام داده شود تا رعیت بدمی خود را بداند و حکام دریافتی خویش را بشناسند و چون این مسئله راجع بوزارت طایه است ما در این موقع از شرح و بسط آن صرف نظر نمودیم بعد ما در طی مسئله استیفا مفصلاً عرض خواهیم نمود

چهارم - آنکه دولت را لازم است در جمیع اوقات از حال مأمورین و حکام مطلع و آگاه باشد و درستی و نظیانت و قلب آنها را مستحضر شود چنانکه در ملک متمدنه با وجود آنکه تمام احکام بر طبق قانون سیاسی است و در هر نقطه چندین روزنامه های آزاد دایر است که بدون ملاحظه با کمال آرازی بی پروا خوب و بد و نیک و زشت را بومیه مینگارند معذک دولت بجهت آگاهی خود برای جمیع ادارات از جزئی و کلی حق زندان چنانچه مفتش مخصوص آشکارا و بی طعور و سب و توهین تا به این احوال هر کسی را

بدولت عرضه دارد و نه تنها این رسم از امروز متداول گشته بلکه از قدیم الایام در هر ملت و دولت این رسم معمول به و متداول بوده است - چنانکه در زمان (دارپوش) از هر یک ولایات و ایالات ماهیانه روز نامه مخصوص بحضور پادشاه میفرستادند و معلوم است مراد از این روزنامه همان راپورتی است که مفتشین بحکومت میدهند پیش از ایجاد تلگراف در ایران معمول چنین بود که هر یک از بلاد یک نفر وقایع نگار میفرستادند که وقایع آن ملک را با وضع سلوک حکومت با رعیت هر هفته تعرض برساند - ولی بواسطه عدم انضباط و انتظام در امور این امر یک راه مداخل عمده از برای وقایع نگاران شده بود - از یک طرف موجب ازدوات میگرفتند تا حقیقت امر را تحقیق نموده بنویسند و از طرف دیگر با حکام ساخته از آنان رشوه گرفته بر طبق میل و دلخواهشان مینگاشتند - شریک دزد و رفیق قافله بودند - بعد از تأسیس تلگراف در ایران رؤسای تلگرافخانه ها مباشر این شغل گشتند و سبب عمده آن بود که دولت نظر بصرفه و اقتصاد و مصلحت چنان دید که این منابع کلی که سالیانه بوقایع نگاران میدهند از آنها باز گرفته جزء مدخول شمارد و رؤسای تلگرافخانه ها نیز موافقی که در ازای خدمت از تلگرافخانه میگیرند قناعت نمایند و چون سر رشته امور غالب در دست آنهاست زیرا که بواسطه تلگراف از اکثر امور سر به و مخفیته مردم مطلعند می توانند وقایع را به مرض رسانند لذا زودتر اخبار بسمع اوایام دولت میرسد ولی بدینجهت اکثر این امور برخلاف نتیجه داد

اولاً - موجب وقایع نگاران قطع نگردید چنانکه تا امروز نیز ورثه آن اشخاص همین موجب را میگیرند زیرا که هر یک از وقایع نگاران با یکی از وزراء و اعیان و شاهرادگان دوستی و رفاقت یا بستگی و نسبت داشتند و آنها هم که نداشتند بضرط بول موجب خود را مقرر داشته فرمان صادر نمودند - رؤسای تلگراف خانه نیز باندک مدتی هزاردرجه بدتر و با ضرورت و طمع تر از آنها شدند - همواره حکام را لازم است سالیانه مبلغی بموان جزیه یا فدیة یا رشوه یا آنساری بپردازند که بخوابی رؤسای تلگراف خانه بدهند تا اینکه معاون و کلک او بدهد که بایند از حکام بگردد هر دو نفر این

رعیت که نزع و گفتگو داشت باشند رئیس تنگترانه
با یکی از آنها ساخته بر وفق آرزوی او راپورت
میدهد و بسا میشود که از این معنا نیز تجاوز کرده از
قبل خود بعض مضامین جعل نموده بدست مدعی میدهند
و در عوض نخواست میگیرند. چندان از اینگونه اعمال
در کارهای حکومتی و محاکمات و مآزعات و تجارتات و غیره
ندایس و اشتباه کاری نموده جیب و بغل خود را
پر کردند که کار بجائی رسد که از واجب و مرسوم
گذشته مثل حکام در عهد امین السطان سالیانه پیشکش
و تقدیمی بوزیر تکرار میدادند که ایشانرا بیک قطعه
مأمور نماید. دره‌هاها گویند (چون گرگ و سگ نایک
دیگر سازش میکنند روزگار گوسفندان و صاحبشان
تباه است و روشن سیاه) حکومت از رئیس تانگراف
میترسد لذا خطایای او را اعراض مینماید و رئیس تانگراف
نیز بواسطه غلط کاریهای خود و تعارف و معاها که
از حکام میگیرد مجبور تصدیق اوست و این امر موجب
تباهی دوات و ابلات است. پس در مقام رفع این نقص
و دفع این عات دوات عالی را لازم است که هیئت مفتش
بجهت رسیدگی و تحقیق در عمل حکومت و درستی و راست
کاری و عدالت و دادگری و ظلم و تعدی آنها بنگارد و از
مهر کرکل و هر یک از ولایات دو نفر یکی آشکارا و
دیگری پنهانی مأمور شود. که بولایات رفته تمام ادارات
دواتی را از حکومت بحدایه و تجارت و مالیه و احتسابیه
و غیرها بنظر دقت ملاحظه نماید و شرح واقعه را بحضور
وزارت عظمی کما هو عرصه دارد تا بجزایر و کفالت در
حق مأمورین بعمل آید و بجهت این امر ترتیباتی لازم است
که سد باب حیل و تزویر در سازش مفتش با مأمورین
بلاد گردد چنانکه در بلاد اروپا مقرر شده است.

(باقی دارد)

حجر اهواز

در نوار البلاد است که (اهواز) ناحیه ایست میان
(بصره) و (فارس) که آن را (خوزستان) گویند
و عمارات و مآء فراوان دارد. شکر و برنج و میوه‌های
زیاد دارد. ناستان بسیار بد و گرم است. و گزنده گان
و پرده و چرند زیاد دارد. و مگسهایش مثل زنبور
و آوازشان چون طبلور است. و سکنه اش زیادیم در
عذب الم. از بناهای اردشیر بابکان است و خاک سپیدی
نیز نایب آن است که تمام را خوزستان نامند. و از قرار

مسلوباته مورخین ایران و فرنگ و یونان شهر همدون
از بلاد معتبره ایران است و ما را الحکومه ایالت خوزستان بود
اردوان سپهرم که از سلاطین ایران و از طبقه
اشکالیان بود پای نخته او (سوق الاهواز) بود و بعضی
آثار از خرابیهای عمارات باطلقی و جیره دیوارها باقی
است که ابنیه آنها را تمام از سنگ ساخته بودند. اطراف
شهر (سوق الاهواز) صاف و کوه و دره ندارد و
زمینهایش هم قابل زراعت و تمام مستعمله نوع کشتکاری
است ولی اهالیش از طایفه اعراب باویه نشین و مطلقاً
در صد آبادی و زراعت نیستند فایده چنانچه باید
از این اراضی مستعمله عاید نمی شود و چیزی سکه
الحال مایه موجب در اهواز است سدی است که در
قدیم ساخته و بسته بودند و حال خراب است مگر
قدری از سد که از آب خارج است و از همان قدر
قلیل معلوم می شود که چه قدر خوب و ممتاز بجهت زحمت
و بجهت عابۀ علم این کار را کرده اند. و سنگهای را که
از خارج آورده اند و کار کرده اند عبارت است از
پارچه سنگهای مربع که از هر جانب مشت قدم الی
ده قدم است و در زمان طغیان آب و جریان آن از
قسمتی که از این سد هنوز بجا است بوده. و از مسافت
ببید صدای آب شنیده می شود. کشتی‌های که از
عمره بشوشتر میروند بزرگ یا کوچک و قوی
بحوالی سد میروند لابد اشیائی که بر آن حمل شده باید
خارج شود و کشتی را با دوش و ریسمان کشند و از سد
بگذرانند و باز بآب اندازند آنوقت مجدداً بارش را
بکشتی حمل کنند و بشوشتر برسانند و پیاده کنند.

باری - سوق الاهواز از جهت طول بگفرسنگ و
بیم عرض سه راع فرسنگ و بیشتر آبادی شهر بطرف
رام هرمز بوده و آثار خرابی در همان طرف زیاد تر
و بناها را همه از سنگ و آهک ساخته اند و در اطراف
خرابهای شهر سنگ‌های مدور بزرگ میانه سوراخ دیده
می شود که مخصوص فشار بشار بشکر بوده چنانکه حالا هم
درمازندران موجود و معمول است و در نزدیک اهواز
بالای تپه عمارات خرابی است که اعراب قصر مینامیدند
و در آن خرابی بعضی نمونهای مرمر شیشه بسترستونهای
تخت شمشید دیده می شود و این قصر در یک فرسخی
شرقی و در فاصله نزدیک از همان که سد اهواز بود واقع

شده چون در دو طرف شطآن آوار آبدی هست معلوم می شود این هم سد و هم پل بوده - بجهت عبود و مرور مردم - معلوم نیست که بانی این شهر کیست و در چه عهد ساخته شده بعضی از مورخین ایران در عقیده این است که بسبب بستن سد اهواز چهل فوسخ حوالی آن اراضی مشروب می شده و فی شکر زیادی بعمل می آمده و قند و شکر تمام ایران به یک سرستان و حجاز و یمن بلکه ترکستان از اهواز میرفته و در عهد خلفای عباسی نهایت آباد بوی از آست که خلفا رقابت اهالی آنجا را متعبد بودند باری از توجهات و تالقات نواب اشرف والا شاهزاده معظم وزیر اعظم دام اقباله الهی امید می داریم که اکنون سد اهواز بهتر از پیشتر بسته گردد و هم سد بشود و هم پل

مکتوب یکی از فضیلائی نامدار در روزنامه گزاسی (زینت) شماره سیصد و دوازده آخر مقاله که بعنوان سفره هوائی نگاشته بودند اینجمله مندرج بود (خلاصه قری که در آن زندگانی میکنیم گویا تغییر کلی وضع دنیا است و رابطه نام و تمام زمین با هوا و اتصال زیر برو و پایین بیاید)

تاریخ بر زدند اسم بگشت
گردی کرد و زگردون برگذشت
بلی ترقی عموم و تدنی ما معلوم است
آیا چه باید کرد که ما هم بدین شاهراه سعادت قدم
توانیم نهاده ؟ کاری که آنان کرده اند
ایشان چه کرده اند ؟ آیا آنچه آنان کرده اند از ما
ساخته است ؟ هر کاری که آنان کرده اند ما را ممکن - مگر
یک کار که اندکی محل تأمل است
باید دانست وسیله سعادت هر قوم فهمیدن مطلب
بوده که دولت دولت ما - و خاک و وطن خانه ما - و حفظ او
وظیفه هیئت اجتماعی - و کافه حقوق دوات و وطن
و ملت حقوق مشترکه است - زیرا قلع و ضرر اجتماع
بهیئت اجتماعی اهالی این خانه راجع و همگی در اوسیم و
شریک و هر یک از افراد در دفع مضرت و خیر
منافع او فرداً فرد وظیفه دارد و حق و صلاحیت
حوال از نیک و بد لورا دارا میباشیم
روزی که عموم و یا اکثر اهالی ملت بفهم این نکته
و قیامت را و باز هر چه به حفظ حقوق قدیم خودند

و هر گونه شکلی که می آمده شده و بدون اعراض و بیم
و هر این نزد هر یکس هر خطی دیدند بحسب ولایت او
بر خاستند - اختاره - عاقلان از انقیط طبیعت خواهد دید
دولت کسب شرف و قوت - ملت ترقی - مملکت آباد - خزانه
سلطنت بسور و دایر - و قوه تدافعی بل تجاوزی آماده
و اردوهای منظم معلم با همه لوازم در هر ولایت
حاضر - و بر همه کانی واضح و محقق خواهد آمد که
قوس ایران پیش از بیست میلیون و مملکت دارای همه
گونه ثروت طبیعی بوده - دقت نظر و محنت و یادگارهای
اسلاف مانگ و نام که طایفه امتیاز و با مایارها فر از
بهر هیچ قوم و مانی ممکن و مبرر نمیتواند بود برایگان
از دست نخواهد رفت - و دیگر حقوق ما نیز بیایال یار
و اغیار نخواهد گردید - بلی فراسویان آنچه را تا امروز
از خرابیهای شوش از آثارهای نادیده برگزیده و حواص
های نایاب گران بها اخراج و در پرتو ناراسق مردود
خان دین و دولت با هزاران نیرنگ از وطن عزیز ما
بدو برده اند - پیش از یک مایار فرنگ ارزش و بهای
آنهاست و خان دین و دولت مردود بی غیرت که غیر
از تاراج خزانه و بخششهای مجنونانه بخودی و بیگانه
هنر و پیشه و فکر و اندیشه در نهادش نبود - جهة
هشتاد میلیون فرنگ استقراض هیئت اجتماعی را بدنام
و هزاران مهلکه و خفت دچار ساخت - که (نفرین
بادش بجان ز آدم و حوا) معلوم است که شخص اول
دول وحشی دنیا با همه بیخردی و بیخبری هرگز روا
نخواهد بود که اینگونه آثار گرانبهای هشت هزار ساله
که در تمام عالم مثل و مانند ندارد و طایفه ترین صفحات
تاریخ ملی و تاریخ غیرت هیئت اجتماعی جهة بدست
آورده شرف از دست داده دیرین است در بهای یک
تعلق از دست بدهد - بلی

باران دو صد - ساله فرو نماند
اینگرد بلا را که وی انگیزخته است
که مایه سرافکنندگی خاص و علم آمد
کلیتاً خود سری است - سانیکه در رأس اداره یافت
میشوند اکثر اوقات مایه هو و اضحلال هر دولت
وملت بوده و هست - شورای ملی و قانون مشوریت
است که دول را بدرجه انحلال ارتقا میبخشد و وزرای
با خرد و کفایت را اثر هر گونه زلزله و خطا مصون میدارد

آن خائن دین و دولت از آنجا که جز خیانت پیشه و اندیشه نداشت با تمامی قدرت و قوت خود بمحو آزادی مطبوعات میگویند آقای میرالدوله و آقای ذکا مللک که باید از آثار قلمبه آنان مردم ایران زنده و کسب هزار گونه برزندگی نمایند. در عهد او از دو کله سخن حق نگاشتن خود داری داشتند و بلکه نمیتوانستند بمفاد خوشتر آن باشد که سردلبران گفته آید در حدیث دیگران

در ضمن مطالب بیگانگان با اظهار و بیان دردی باقیاض ارکان دولت و یاد آوری خردمندان هیئت سخنی میرانند و حال آنکه دولت و ملت باید از قلم و افکار آنان که همگی رهبر سعادت نوع است بهره‌ها برگیند و طرفها برسند - کی رواست قلم و افکار اینگونه بزرگواران که نخبه دوراند آزادی نداشته باشد تا هرگونه سخن و مطلب را بی پرده ساده و روان و نزدیک بفهم عوام که تمام هیئت اجتهادیه از او بهره و نسبی برند نوشتن نتوانند. پیداست که حضرت آفریدگار ما قوم ایران را وا نگذارده و هر آنکو مانع توفیقات ما باشد دست غیب او را دفع میباید و بجای او کسی را مبعوث میفرماید که غیر از ترقی دولت و ملت در سر هومی نداشته باشد - بمحمد آقا بعد از دفع خان عمود در سایه نازد بایه بواب مستطاب اشرف و لا حضرت وزیر اعظام دامت شوکته که بوجودش عالم مطبوعات را نالش و نارش سراسر است محض آنکه میبایستند وسیله اعتلای هر دولت و قوم مطبوعات آزاد بوده و هر مطبوعات بمطبوعات منحسیده و نامه معس هم از پرتو اقدامات مبارک پرورانه آنحضرت ادن ورود یافت

بل هر آنکو خودش را از دولت و ملت دانسته و دوا و ملک و مات را از خود وزیر دستان را بجای فرزند و بقول معروف پیرامن تن انگارد هیچوقت خود داری از کنگاش با ملت نداشته و در تدارک رفاه حال و آسودگی خیال آنان سرمونی خود داری را روا نمیدارد. اینست که روزنامه‌ها نیز تا درجه کسب آزادی نموده و قادر بر آن شده‌اند. که فلان قاتل زبردست غدار را مسئول و در طریق داد خواهی مظلومان قلم رانند. زیرا میدانند بمیکل آماده داد خواهی است و همچنین خود را در پانصد آنچه به اندیشه بفرنگ دولتخواهان میرسد

بنگارند. امیدواریم رفته رفته این لفظ مستهجن محس نجس بمن چه و به توجه که منتها درجه بیغیرتی و - و - و - و میباشد از خاطرها فراموش و گوشها بتر عوض شده و آواز غیرتمندان اثر بخشد

عجب انجاست که سایر ملل از سلاطین مستبد خود قانون مشروطیت طلب مینمایند و بدان نائل نمیکردند - ولی از قراریکه معروف و محقق است ذات اقدس شاهنشاه رؤف مهربان ما محض رفاه حال زیر دستان در خصوص وضع قانون و اصول مشورت جاهد ولی تا حال امنای دربار و امرائیکه در سر کار بودند تن بدان در نمی دادند و خون ملت هم بقدری افسرده شده بود (نبودشان خبر از هر چه در دو عالم هست) بمحذافه پدر مهربان ما ایرانیان خسرو باند همت کسری کردار این نکته لطیف را ذخیره خاطر اقدس همایونی داشته و دارند که پادشاهان از قانون مشروطیت بیش از رعایا بهره‌ور میکردند - زیرا ممکن نیست بدون قانون مشروطیت بطور شایسته اتحاد جدی بین دولت و ملت صورت یابد

در روی کره ارض امروزه قومی یافت نمیشود که از روی خلوص نیت و صدق عنایت مطیع حکومتیکه وضع سلوک و رفتارش از روی قانون استبداد است بوده باشد - ملت ایران بملاحظه آنکه دولت متبوعه خود را حافظ ناموس و شریعت مطهره اسلام میدانند بوجهت دیانت و محض ناموس پرستی در مقام تحمل بوده و هستند. اگر خدای نکرده دولت این پایه اعتماد را از میان مرتفع دارد محال است اثری از این اطاعت در سرزمین بجا ماند. اینست که اعلیحضرت اقدس شهبازی محذافه منظم سلطانه باین نکته باریک التفات کلی میفرمایند. اگر در عصر پیر پادشاه رؤف مهربان دوا بر دولت منتظم نگردد و ابواب عدل بر روی اهالی ملت باز و فراز نیاید و دردهای صعب‌الملاج که به برخی ملاحظات در اظهارش خود داری لازم است بدرمان نرسد و به ترکیب و ترتیب اداره جات اقدام و در تشکیل بساط سلطنت صرف همت نشود و اینفرصت و مجال که بر حسب اتفاق و مقتضیات کونیه دست داده از دست برود دیگر امید بقا و دوام بسیار دشوارست مگرهست غیب سلطه دیگر بساحت ظهور و بروز آورده

مسلم است که اغراض دول مقتدر همچو پيوست
ظاهراً و باطناً مانع ارتقا و اعتلای دولت ما بوده و
هست و خواهد بود. و بر هیئت اجتماعی خاصه
بزرگانیکه واقف بر نکات پوتلیکی میباشد فرض عین و
عین فرض است که هرگز نفوت فرصت رضا ندهند
و از روی جد و اجتهاد در تشکیل دولت بکوشند
به اسم آنها قانع نشوند رسم و آیین دوائی را طالع
شوند نظر خود را بسوی اقصای شرق معطوف دارند
و حالت چهل سال قبل دولت ژاپون را با حالت حالیه
ا. محاکمه و مقایسه نمایند. مسلم است که چهل سال قبل
دولت ژاپون بدرجه شقی از ما عقب تر بود همینکه يك
مرد حدی در میان آنان بروز کرد سر مشق جدیدت
بعموم ملت داده و بهیگی فهماند که کافه حقوق مشترك
است افتخار دولت در سایه ملت غیور و افتخار ملت
در بر تو هیئت حاکمه درست کار وطن شناس ملت دوست
دولت پرست حاصل تواند شد

در این دوره طریق ترقی بر هر برناویر و بلکه
هر طفل صغیر واضح و هویدا و - مسلم است که یابندگی
هر دولت و ملت بسته بهمدستی هیئت اجتماعی میباشد
و همدستی و يك دلی هیئت بسته به اجرای عدل. و
اجرای عدل منوط بر وضع قانون - و وضع قانون بسته
به استحصالی رای جمهور - و استحصالی آرای جمهور
منحصر به تشکیل مجلس مبعوثان است - و تا دولت
شرط مشروطیت را از روی صدق نیت و خلوص
عقیدت نپذیرد محال است رعیت او را از خود و خود
را از او بشمارد

و ناگشای ملی برقرار نشود محال است درباریان
و کارگذاران دولت از این اشتباه بیرون آیند
مقصود از ارتقای شأن و منصب مأموریت مداخل
و رفاه حال آنان نیست بلکه از برای آنست که با
صاق نیت و درستکاری در مصالح امور جمهور و
دولت بکوشند و باید در این مسلك ابراز کردانی و
لباقت بنمایند

بیشتر مأمورین جنان می پندارند دولت ایران و
ملت عبارت از وجود آنانست - رفاه حال آنان رفاه
عموم است. آه از این فکر خام و خیالات نا تمام - و
چون قانون مسئولیت در میان نیمی کارهای بی مسئولیت

و حرکات یخبرانه از آنان بروز مینماید که اگر
در میان يك ملت بیدار و یا دربار يك دولت از خود
باخبری باشند جز سلب و اعدام عوض نخواهند دید
بلی میدان یاتن اینگونه مردم سبب عدم قانونست و
وضع قانون موقوف بهمراهی عموم - و اتفاق عموم بسته
به انعقاد مجلس مبعوثانست. دوائیکه اصول مشروطیت
را اختیار نموده از هیچگونه تدبیر ولو آنکه صائب باشد
بهره ور نتواند شد. زیرا دوزخین بی آب هر درخت و
محصول و گل و لاله بکاری بهره از او بر نخواهی داشت
برخی از دوستان خود را سابقاً بکلی مأیوس از
اصلاح حال و تأمین استقبال دولت و ملك و ملت
مشاهده مینمودم و دائم بهمیگی تسلی میدادم که
ممکن نیست حال بدیعنوال بماند تا راستکار هر قدر بیشتر
تعالی یابد بهاندوجه بدن خواهد نمود و هر پایه سخن
مردم اشتداد یابد بهمان اندازه بر مراد خواهند گردید
پایان شب سیه - پید واکل عمری سرا مزده این امید تا
آنکه دست خائن از دامن کارهای دولت و ملت کوتاه
گردید و ختم از کف دیو انزاع - خدا گواهدست همینکه
ایمژده بمردم رسبد مردگان را دیدم که دم از بقا
مبزدند - وجد و طربی در عموم مشاهده نمودم که
مراهبت و حیرت دست داد و این ایام آوازاها بگوش
میرسد که بکلی یأسها را بدل به امید نموده و مینماید
بلی و قی باید مأیوس شد که شخص سلطنت در فکر
ترقی نباشد - پس از آنکه شخص شخص پادشاه بنفس
نفس طلب اصلاح کارها و رفاه حال رطایا و برابا بود
فرمانی بر طرف میشود و وسایل لازمه بدست می آید -
اختیار نواب اشرف والارا بوزیر اعظمی اثرات مقاصد
خیریه است - زیرا از دو جهة اصلاح کارها مریضه
ذمه حضرتش میباشد. نخست بوجهه ماییت - و در زانی
جهة بستگی بخوانواده سلطنت - زیرا بقای سلطنت بسته
به بقاء هیئت اجتماعی است - پس چون بهره بزرگی را
از بقای خانواده سلطنت و بقاء هیئت اجتماعی راجع
بخود میدانند لذا از همه بیشتر بر اصلاح کارها جامد
میباشند. اینک که می بینم اعلیحضرت اقدس شهریاری
ابدانه عیسه و شخص اول دربار را فکر و اندیشه
اصلاح کار در نخستین پایه بر آرام دارد و خانها
دین و دولت که امتحانی حضرت واقع شده بودند

بیوسته بوسلایف. مقاصد بلوگاه حرکت میفرستد از سرکار دور شده اند و این صورت باید. هم میفرستد و با را که در خور مجوز است رها نموده از این چاره بپند شویم. وزارت عظمی محض رفاہ حال او احتیاطات و تقرا نخست همت بر آن گاشته اند که عمل نان و گزیت و سایر ماکولات را اصلاح فرمایند. لذا عمل احتیاطیه را از حکومت مجزا و بوزیر با تدبیر در دستکار محتسب مانند مختار السلطه تودیع فرموده اند. و آن وزیر در دستکار انجمنی از جمیع صنوف تشکیل داده بیوسته بدستیاری مشورت آنان این امر مهم را فیصله دهند که این خود مؤثره ایست از برای جمهوریست که آثار بقانون مشورت شده است

باش تا صبح دولتش بدمد

کین هنوز از تیغ سحر است

از قراریکه نوشته شده اراده نموده اند در اکتا و اوزان نیز قرار می داده که در تمام ممالک و وزن و ذرع و کیل یکی باشد که این نیز اسباب یکبختی است. و بقیده این بنده اگر من را هزار مقاله قرار دهند و ذرع را بصد و هزار تقسیم نموده و ذرع تجریر اختیار شود یک ذرع صد گره و هزار بند ~~سکه~~ با حساب اعشاری درست بیاید و در جمیع ممالک ایران بدون استثنا معمول دارند و سایر سنگ ها و قبایح و زرع ها را از میان برداشته و از جانب دولت جمیع اصناف زرع و سنگ قبایح داده شود مابقی رونق بازار و رواج کارهای داد و ستد و تجارت خواهد بود و در حساب احدی دوچار سستی نخواهد گشت (بقیه دارد)

بندی از وصیت نامه پطر کیر

(مؤید الاسلاما)

از قراریکه مسوع شده یکی از بندهای وصیت نامه پطر کیر پادشاه سابق روس بموجب ذیل است که محض تنقید صحت و سقم آن برای درج در نامه مقدمه فرستادم ضرورت است در میان ایران و عثمانی النساء فتنه نمود و همیشه جنگ و جدال فباین آنها باقی و برقرار داشت. اگرچه اختلاف مذمب و تباہین عقاید که جماعت شیعه با اهل سنت دارند کار هزارها لشکر و اتومارها

تبع میگذرد و با جری مقتضای او که ظهور تسلط و اقتدار و بسط ممالک آسیاست بهترین معین و عمد میباشد مع هذا برینا لازم است (یعنی اختلافی بطر) که همواره بهر وسیله که ممکن است اسباب تقار در میان آنها فراهم گردد خصوصت و عقاید آنها را با هم دیگر زیادت کنند و نگذارند که بمقام الفت و و اوست برآیند - چیزی که همیشه مرا جوش حال می دارد دو نقره است نجای مذمب شیعه و سنی. و دیگری مداخله و تسلط علمای دین در امور مسلمین و عدم تجویز آنها در معاملات اسلام را بمخالطه با اهل اروپا که چشم آنها باز شده و راه و احوال را باز شناسند و همین نقره کفایت خواهد کرد که بزودی تمام اسلام در ممالک آسیا بر طرف شود و مدنیت و تربیت دین عیسوی بدست سلاطین جوان روسیه تا آن بلاد رسان میل آنها را بگیرد

مکتوب از کرمان

مملکت کرمان و بلوچستان باندک اتفاق تجار در اصلاح امور تجاری و انعقاد مجلس تجارت و توجه امنای دولت ابد مدت ایران و مربرستی و مرحمت فرط طرفی کل نسبت بدین امر خطیر تجارت استعداد ترقی تجارت آن از تمام شهرها و ممالک سایر ایران زیادت و بیشتر است زیرا که از جهات عده قابل همه نوع ترقی و آبادی است

(۱) مال التجاره این مملکت جنس قالی ممتاز است که در شهر و بلوکات ممکن است سالی دو کرور تومان حل بخارجه نمود

(۲) شال کرمان است که از امتعه مخصوصه این شهر و تجاوز از هزار سال است ساخته و بخارجه و داخله محترف میشود و اگر بجای دیگر هم این صنعت سرایت نموده از کرمان بوسه است

(۳) حنا و رنگ بم و نرطشیر و خیمس است که متجاوز از دو کرور من بموم شهرهای ایران و قفقاز و بلاد عثمانی و سایر بلدان داخله و خارجه حل میشود

(۴) زبره سیاه است که در خوبی و لطافت آن هتاج به بیان نیست

(۵) کرک زرد و سیاه و سفید و نیل این مملکت از شرح و بیان خارج است

(۶) کثیرای کرمان و انروزه آن مال التجاره بزرگی است که انروزه را در هندوستان متقال متقال میخرند
 (۷) پنبه محلوچ و رفسنجان و نوق و غیره تجارت بزرگ روسیه است که از طرف شاهرود و کرورما حمل میشود
 (۸) پسته خندان کرمان و رفسنجان و سیرجان و خنان در ربیع محکون نظیر ندارد
 (۹) بادام - و بزغنج - مورد سبز - غنچه گل سرخ - گردو - پوست بز - خرما - صولجان و غیره - پنبه کوهی - بوره ارمی - مس - ذغال معدنی - سایر اقمعه معدنی اگر در مقام تجارت و اقتساح آنها برآیند بدون اضرار دوده سال امکان دارد این مملکت زرخیز بقدری فائده حاصل نماید که ده برابر حاله بجهت دولت و رعیت انتفاع بخشد - کدام قایده از این بالا تر که دو سال اندک یک جنس قالی ترقی کرد بقدری اندک این شهر آباد شد که یکذرع زمین دور شهر سکه قیمت آن یکقران بود یکتومان رسید مایه سکه سده تومان قیمت داشت هزار تومان شد ایسا را تمام اهالی میدانند - یکی از فوائد عایدت مملکت که احداث آن مایه وسعت ملک و آسایش رعیت و بسط تجارت است بانگ است - فعلاً رشته بانگ شاهنشاهی در کرمان آمده بعوض سهولت گویا سبب اشکال تجارت این مملکت شده چنانچه یکدفعه تمام این تجارتها خوابیده است - و تجار دست از خرید کفیده با هزار زحمت اندک خریدی مینمایند و چشم امید آنها باز است که در ورود نواب والا فرما فرمای کرمان رفع اشکالات شده آسوده گردند شرح ماجرا این است - سکه حسب الامر باید مبنای از مالیات کرمان تسلیم بانگ نمایند و مالیات کرمان را ضباط بلوکات اگر بخواهند بجهت نقد جمع نموده بکرمان بفرستند ممکن نیست بلکه در یکجا یک قسط نمیتوانند فراهم بیاورند - یاچار از تجاری که خرید مینمایند برات تجاری گرفته یکدفعه ده هزار تومان میفرستند - متدرجاً وجه او را تجار میگیرند و بخرد خود میزنند براتها که در شهر میرسد جمع بانگ میکذارند چون بواسطه اینکه پولهای کهنه و سکه های قدیم که در کرمان باقی مانده اغلب بارداواست که خائنان دین و بیعت سابقاً سکه نموده چون سکه دولت ناموس مملکت است اهالی دد و متد مینمایند - و همین بجهت

که وجه جدید الضرب بی عیب است توطنی یکشاهی و نیم صرف بر پول جدید الضرب چرخش تعلق گرفته تاچار مدت هاست با صرف داد و ستد میشود - لکن بانگ بکلی صرف نمیدهد و از آنطرف اگر خود بانگ بکسی وجه جدید میدهد توطنی یکشاهی و نیم صرف میگیرد - اکنون تاجر بیچاره روز موعده که فرایش بانگ اخبار مینماید باید بزحمت برود مبنای وجه قدیم را پیدا کرده به برد بصراف بانگ بدهد درصد تومانی ده تومان و پست تومان را رد کرده میگوید این سکه ممدان این سکه اصنافان یا سکه خراسان است این مال سرخس و فلان است - تاجر ناچار بجهت عوض کردن پول مزبور یکروز دو روز مهطل میشود مجبوراً باید تنزیل بدهد اگر از باب اضطرار پول جدید الضرب هم پیدا نماید خودش تومانی یکشاهی و نیم صرف داده باید بر صرف به بانگ بدهد - این خود ضرر فوق العاده است که از عایدت خرید آن زیادتر است - هرگاه بخواهد معامله با بانگ نماید مجبور است چرا که برات او را بر بانگ جمع گذارده اند هرگاه بخواهد عوض برات طهران یا نزد به بانگ بفروشد باید برات دومهره باشد دیگری هم ضمانت نماید و برای اغلب تجار تومین و اسباب زحمت است که بدیگری التماس نمایند تو ضمانت برات مرا بکن اگرچه این حق بانگ است کسی نمیتواند ایراد بگیرد بالاخره زحمت تجار از دو چیز رفع تواند شد

یکی آنکه بکلی دست خود را موقوف نمایند که ضابطه رفع برات نکنند
 دیگر امید دارند که در ورود حضرت والا ایالت عظمی از مجبوری رجوع به بانگ معاف گردند یا آنکه معاملات بانگ در کرمان هم مثل طهران باشد و الا بانگ هم حق دارد بگوید من بجهت مداخل این قانون هارا گذارده ام پول جدید را صرف نمیدم و میگیرم - پول بد را بر نمیدارم - اگر چرخش بر صرف شود سکه قدیم را کسر میکنم همین جهت ها نوت هم هنوز دایر نفعده - البته اگر طریقه مدارا پیش گیرد بخوبی رواج خواهد شد - هرگاه سکه قدیم را دولت ابد مدت امر فرماید سکه در عرصه یکجا دو ماه در کرمان کار گذاران حکومت جلیله عوض مالیات بر کمر و نقصان جمع کرده حمل بطهران

بوده عوینی يك قسط مالیات در ضمیمه آنجا آید. بنظرند
بدلاً ضروری هم بر دولت وارد نخواهد آمد - زیرا که
ران کهنه اگر بعضی بار زیاد دلد و وزن آنها هم از يك
مقال زیاد میباشد آنوقت قران منحصر بخرنی خواهد
ند صرف هم تمام میشود سکه که ناموس دولت است
آشکار بی قدر نخواهد گردید امید است تمام این مراتب از
نوجه نواب اشرف والا وزارت عظمی بخوبی انجام پذیرد

داستان روسیه

عطف با سبق

سوم گروهیک پیش از (بتر) بنده و بردگان بودند
کسانیکه در ده و کشتزار آنان نشیمن داشتند که آن مردم
را در زبان روسی (موزیق) مینامند - بزرگان و درباریان
که دارایان ده و کشتزار بودند مردمی که در ده و
کشتزار آنان نشیمن داشتند برده و سده آنان
بودند و مانند گاو و گوسفند از آنان سود برمیداشتند
کار میفرمودند و بچکان آنان را میفروختند همه چیز
آنان بدهخدایان واگذار بود مگر جان آنان - و از جانی
که نشیمن داشتند رقت بجای دیگر نمیتوانستند - کسی
که از اینگونه بندگان را دارا بود همینکه از برای او
دست تشکی رو میداد برخی از آنان را میفروخت
و خداوند آنان بپرکاری که آنها را سزاوار میدید
و داشته و سود آن کار را بر میداشت و مردان
این گروه مالی همتاد و يك کاپی بپادشاه میدهند بدی
دیگر ندارند - فراخور کار کرد خود انفسیه مناس
تا هر جا که کارشان گنجایش داشته باشد خداوند
خود میدهند و کسانیکه دارای اینگونه بندگان میباشدند
باید در برابر دستگاه پادشاهی رفتارشان این باشد که
در کار پادشاهی بکوشند و چنانچه در حایش نگاشته
خواهد آمد هرچه از سپاه و رزق دیده و کار آرموده
سپاه شود باید از برای برگردن جای آنها بماند - سایر
زیردستان از روی سر شاری سرباز از بندگان خود
بدهند و چنانچه در بالا نگارش یافت در پست سال
يك بار در روسیه سر شاری میشود خواه بنده و خواه
آزاد همه را میفروشد و هنگام سر شاری هر كودك نوبه
بدنیا آمد اگر چه يك روزه باشد نام او را نوشته سر
شاری میکینند تا بیست سال دیگر هر آنچه كودك تر

بدنیا آید سر شاری بخارد پس در روسیه آدم بسیار
هست که به بیست سال رسیدند و سر شاری نمیدهند و
همچنین آدم پیدا میشود که فرزندان بسیار دارد که
نوشته شده و سر شاری میدهند و خداوندان برده و
بنده از آنروزی که بندگان آنان شهاده میشود تا
بیست سال دیگر آنچه بمیرد و یا پیدا شود و یا بسر
بازی بگیرند باید سر شاری همه آنان را بدهند و کتر
نمیکینند و سال بسال از او میکینند و اگر كودك يك
روزه نوشته شده باشد پس از یکماه بمیرد باز هم سر
شاری او را خواهند گرفت - خود پادشاه از انجور
بردگان فریادان دارد و هرگاه خواست باشد در باره
کسی مهربانی کند برخی از آنان را با سرزمینیکه در او
نشیمن دارند به آنکس میبخشد با آنکه باید گروه
بزرگان از اینرو بی چیز و نادر باشند در میان آنان
سوداگران هنور و دارا بسیار است چونکه خداوندان
آنان دارا میباشد بر آنان سخت گرفته و پیوسته
به سختی آنان میکوشند چنانچه نگاشته آمد - این گروه
بنده مردمانی میباشدند که در آغاز در کشوری که در
زیر فرمان روسیه بود نشیمن داشته اند و الا پس از
آنکه پادشاهی روسیه با گرفت خواه روزگار بتر بزرگ
و خواه در روزگار کترینه کشوری که بدست آورده اند
مانند خاک اسوج و له و دیگر جلما مانند پیش و فشار
نمیکردند (مالی دارد)

مکتوب از اسلامبول

(ای من فدای آنکه دلش با زبان یکیت)

روزی که دولت روس آوازه صلح را در طام افکند و از
بهر طرف و اکناف مرخصان هول را به انجمن کونفرانس
صلح روسی و ترک سلاح که در (لاهی) پایتخت هولاند
منعقد شده دعوت کرده بود - بنده یکی از دوستان خود را
خوانده و گفتم این انجمن صلح خود مقدمه جنگ
است - گمان ندارم دیپلماتهای در بین امروز از صدق
و کذب این قول واقف نباشند - یقین بدان اول کسیکه
هل من مبارز گوید - و تیر بسوی اجابت کشتگان
این دعوت اندازد دولت روس خواهد بود - و اول
کسیکه نصف دارالملک را گرفته برای بریدن خونشان
باز اسلحه جنگ خواهد خرید همین منادی ترک صلح
است این نوبتک و شعبده را که در زبان اروپا

می‌نماند یعنی بدی را افعال کرده زیر سرش باقی نماند
گنایه مفود: در پس پرده حصار خویش را ساخته
تا ناقص را تکمیل نماید - همه دیپلماتها چون در يك
مدونه و از کتاب درس خوانده یا يك نظر مطلب را
میفهمند - اگر چه در ظاهر بلا بلا گویانند ولی در
باطن او نیز در خیال فریب خصم است - مگر بعضی
اقوام غلك زده که از این علم بی بهره اند - محض
شنیدن آوازه صلح سر به سجده شکر نهاده بخيال آنکه
بساط صلح گسترده شده بکسالت و تنبلی خود می‌افزایند
گویا در بستر لمان آرامیده آسوده از خیال جنگ
خواهند شد تا فلان از آنکه

بسی کس که صلح آیت صلح خواند

چو شب شد سپه بر سر لخته راند

دوست بنده بر این سخنان اعتراض ها کرد و به
صدق این مسئله صلح دلیل صفا آورد فرمود ادله
حکمت آمیز بسیار داریم که خواهند آمد زمانی که تیرگی
جهل بر طرف و علم عم افراشته گردد جنگ جوین در
حجاب خجالت گنام کردند کارهای بندگان خدای تعالی
در محکمه عدالت ملل حل و فصل شود

داناان جهان به آئین محمد صل الله علیه اذعان بمفاد
حکم محکم که هر آنکو آدمیرا بکشد طلی را کشته است
گردن نهند بقول شیخ مصلح الامین شیرازی که گفته
بی آدم اعضای يك دیگرند • که در آفرینش زیك گوهراند
ایمان آرند - حال ما در آن زمان هستیم این صلح
صلح حقیقی و مایه امنیت ابدی خلق است بعد از گشتگوی
بسیار و رد و قبول و اعتراض و اعتراف با دوست خود
در سر این مسئله خط نشان کشیدیم - حالا معلوم شد
دوست من بخطا بود و بسهو ظن خود معترف شد

فرض از این صبری و کبری بود ستان نیست
چون ظن دوستم بطرف صلح که سید احکام است بوده
و ظن من بجانب جنگ که مشوم و مکروه است - ای گاش
گفته دوستم راست آمدی و بخت را او بردی ولی
چه چاره کار ظلم مثل آفتاب عالم تاب روشن است
گویا در دنیا کتر کسی پیدا شود که در هنگام بریدن
يك مرغ خانگی دلش مشوش و حالتش منقلب نگردد
چه چاره آنکه دو و بیخون خون بی نوع انسان که از
اعضای خود محسوب می‌شود - اگر چه مادر میدان

جنگ حضور بهم نوسانیده ایم ولی باندك ملاحظه آن
دشت وحشت نالك خون آلود را در نظر مجسم نموده
برای الهین مشاهده بخواهیم نمود که محض يك فرمان
سریان لشکر که امر بکشاد دادن توب میدهند دفعتاً
هزاران بی نوع انسان را بروی هم ریخته جمی بر سر برخی
تن شان پاره پاره روح از جسد مفارقت نموده ولو آنکه
مادر آن دریای خون آلود نباشیم ولی در آن واحد
يك خیال را بدان سو میفروستیم میبینیم ناگهان موشکی
بجهت جنگی زره پوش بر خورده به هوایش برآید و هزاران
فوس را در يك دقیقه بدریا ریختند از چند دست
و با زدن همه رفتند و طعمه نهبگان دریا شدند هر کسی
کامیاب محبت اولاد و اقارب دارد میداند حال باقی
ماندگان ایشان را که زن و بچه و پدر و مادر هستند
متذکر میشود که آن بیچارگان چه طور زندگانی خواهند
کرد - اینست که صاحبان انصاف و وجدان محض شنیدن
صدای صلح شادمان شدند اکثر مردم سیات جنگ و
حسنات صلح را فهمیده اند - حالا باید فکر کرد که چاره
این درد و درمان این مرض که در طبیعت انسانی بالعرض
جای گرفته میتوان کرد یا نه؟ دیای ما حالا تقسیم شده هر
پادشاهی مالکی را مالک است برخی از ایشان از قسمت خود
نمون و متشکرو بعضی جبار و ناچار به باقی مانده قانع ولی
در میان مسئله که حل نشده يك مسئله است - اگر دول
عظام این مسئله بیدالاحتمال را میتوانند حل و فصل
نمایند در آنوقت اگر در لاهی کونفرانس صلح برپا شود
میتوان تا این درجه شادمان گردید بلکه حقیقت صلح را
صلح پرستان خواهند دید آن مسئله مهم در طی این دو
حرف افتاده است

(یا مکس را بر به بندو یا عمل را سر بیوش)

و آن شهد هندوسان است اگر دول قوه و قدرت
دارند یا باید بدولت روس بگویند که شما از تخییر
هند صرف نظر فرمائید بسالم مدنیت خدمت بزرگ
سکرده خلق جهانرا آسوده و خودتاهم از این
کش مکش فراغت کنید و راحت شوید و یا بدولت انگلیس
بگویند هند را بسپارید بدست روسها عالم را مشوش
نکنید از تدارك بچاه کشتی جنگ و فکر ده اردوی
بری تازه منصرف باشید - دنیا را پیش از این بزرحت
نیتدازید اگر چنانچه ازین دو یکی را راضی نوانند

کرد آنوقت مژده به صالح پرستان توان داد ورنه این شعبه‌ها و کوفرانسها نه این که تخفیف در جنگ دهد بلکه بالعکس روز بروز تدارک جنگ و فکر اسباب نو ایجاد آدم کشی را زیاد مینماید حالاً باید تصور کرد اگر بر فرض حال چنین تکلیفی یکی از این دو دولت قوی شوکت کرده شود نتیجه چه خواهد داد؟ آیا از این نعمت عظمی دست خواهند کشید؟ آنکه امپراطور روس است جدش وصیت کرده حکم قطعی داده که باید هند را بگیرد چه زندگانی و معاش در هند است اگر تهاقل نماید میرسد روزی که از گرسنگی بمیرد چنان ساهی باشید حتی در وقت خواب باهای شما باید بطرف هندوستان دراز باشد - از طرفی دیگر ملت انگلیس هم قسم شده اند که ملاً جانا به روسیه که باشد از هیچ فداکاری مصایقت نکرده هند را محافظت نمایند این است که زیاده از یک عصر است اکثر آشوب جهان و اغاب جنگ و جدال سرا و علناً این اسم با اسم دیگر در سر این مسئله شده گاه حمله یکی طالبی را بر ایشان کرده گهی دفاع دیگری باعث عدم هزاران وجود بی روح انسان گشته گرفتن انگلیس دفعه اول مصر را سوای این مسئله جهانه نبود که راه هندوستان را ببندد بیرون کردن او و آمدن ناپلیون بمصر مقصود گرفتن دروازه هند بود - اتفاق الکساندر اول و ناپلیون جز بر حمله هند نبود - خسارت بی دربی بدوات عثمانی را سوای این مسئله چیز دیگر ذکر نشده - هنگامه سواستوپول بخاطر هند بود - اتفاق روس با ناپلیون فعلاً در سر این مسئله است که راه سیریا را در تقدم بر هند بسارید اتفاق انگلیس - با ژاپون در سر این مسئله است که این راه را سد نمایند

نشن انگلیس را در مصر جهانه جز قراولی هند نیست - ریخت خون چندین هزار ارمنه در این اواخر سبب همین مسئله بود - بیرون رفتن کرید از اختیار دولت عثمانی سوای این موحی نداشت که تقصیر هر یک جداگانه است - مختصر وقایع این ده ساله اخیر را عرض نماید - اول باید دانست در نقشه پتر کبیر راه به هندوستان از طریق دیگر بود ولی این نقشه را الکسندر سوم امپراطور تغییر داد و درین تمییر چند امر ملحوظ بود یکی آنکه در راه سیریا مداخله اروپائیان

نیست چون در نقشه پتر از دول اروپا بلکه امریکا رسیدن اشکالات احتمال داشت و ثانیاً از این راه عمالک غیر معموله خود را معمور میسازد و تجارت چین را در دست گرفته از این بی راهه به مقصود میرسد لذا بنای ساختن راه آهن سیریا را نهاد - اول کسی را گمان نبود که دولت روس از عهده این کار بزرگ برآید و تدارک آنقدر پول را نماید یا فرانسه مهربانی کرده و فنیق شده پول قرض گرفت يك وقت رقیب دید راه به تمام رسید فکر اندیشید که در اروپا اسباب جنگ عمومی فراهم آورد - اول ملت ارمنه را پیدا کرد آن ساده دلان بی مغز را بدولت عثمانی بشورانید روسها محل نگذاشته از اقدامات خود دست نکشیدند چندین هزار ارمنه قربان هند شد بعد ملت بوتانرا پیش کشیده جنگ فراهم آورد باز روسها با وجود خویشی اعتنا نکرده و با تداوم جنگ را ختم کردند ولی - درین مقدمه انگلیس تا یک درجه به آرزوی کهن موفق شد - چون دبرگاهی از طرف کرید دل نگران بود که شاید کرید بدست روسها بیفتد و چون روسها در بحر سفید جانی را لازم داشتند که در وقت ضرورت پناگاهی برای کشتیهای جنگی و انبار ذغال و غیره داشته باشند - واقعاً اگر چنین شدی برای امروزه روس چه قدر نافع بودی که دیگر در فکر آوردن جہازات بحر بالتیک بدریای هند یا بحر اصر نمی افتاد و تا این درجه اشکالات پیش نمی آمد چنانچه چند سال پیش انگلیس ها با خبر شدند که دولت عثمانی بواسطه شاکر باشا سفیر کبیر کرید را بروسیا به صد مایون فروخته و با مبادله يك ولایت در قفقاز مینمایند فوراً معامله را بهر نحو برهم زدند

باری وقتی که روسها سیریا قریب با تمام رسید روسها دیدند از يك جزیره گنسام هیکل عجیب مثل غول بیابان سر بر آورده گفت شما را از این راه حق عبور نیست الکسندر که نقشه راه سیریا را کشیده دولت با همت ژاپونرا بحساب نیآورده بود واقعاً در حساب هم نبود حالا کار از کار گذشته

سواری خر يك عیب - اقتسادن از او دو عیب
قدر امکان جد و جهد و سعی و کوشش
کرد اگر دفع این غولانرا با لاجول نتوانست کردن